



## اسناد سرّی از طبقه بندی خارج شده وزارت خارجه ایالات متحده آمریکا در رابطه با مواضع آن دولت درباره ملی شدن صنعت نفت ایران و شرکت نفت انگلیس

**ف. مهرآنین** با کمک گرفتن از اسناد، مدارک، خاطرات و مصاحبه های تعدادی از فعالین سیاسی، کتابی تحت عنوان: «**در پیشگاه حقیقت**» در دیماه سال ۱۳۷۲ در کشور سوئد در ۴۰۲ صفحه انتشار می دهد. وی در آن کتاب به گوشه هایی از مبارزات نهضت ملی ایران برهبری دکتر محمد مصدق و همچنین سیاست و عملکرد برخی از مخالفین آن نهضت، از جمله حزب توده، شرکت نفت انگلیس، دربار شاه و دولت های انگلیس و ایالات متحده آمریکا... اشاره نموده است. همچنین با کمک گرفتن از اسناد و مدارک، مطالبی در آن کتاب درباره توطئه های مشترک حزب توده، دربار، جمال امامی و شوشتری (دو عامل مارکدار انگلستان)، بقائی، مکی، ابوالقاسم کاشانی بعد از قیام سی تیر ۱۳۳۱ برضد دولت دکتر مصدق، نوشته است.

در بخش ضمائم آن کتاب - ضمیمه شماره ۶ -، بخشی از مطالب کتابی که دکتر انورخامه ای بنام «**مصدق و اقتصاد بدون نفت**» نوشته و در آن بخش، تعدادی از اسناد سرّی از طبقه بندی خارج شده وزارت خارجه ایالات متحده آمریکا را چاپ و تفسیر نموده بود، در صفحات ۲۸۶ تا ۳۱۶ کتاب «**در پیشگاه حقیقت**» درج میکند.

مطالب نقل شده از کتاب انورخامه ای (کتاب «مصدق و اقتصاد بدون نفت») بدین خاطر که حاوی مطالبی در باره چگونگی سمت و سوی سیاست دولت آمریکا و نظرات نمایندگان شرکت های نفتی آن کشور درباره ملی شدن صنعت نفت ایران و بخصوص نقش «ژرژ (جرج) مک گی» معاون وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا، فردی که در فرموله کردن و بمرحله اجرا درآوردن سیاست آن دولت نقش تعیین کننده ای داشته، و حتی در هنگام اقامت دکتر مصدق در سال ۱۳۳۰ در واشنگتن، بعنوان نماینده دولت ایالات متحده رابط آن دولت با دکتر مصدق بوده، می تواند به روشن شدن جوانب بحث در باره مواضع آن دولت درباره مبارزات نهضت ملی و موضوع ملی شدن صنعت نفت و در آن رابطه، بی اساس بودن انتقاد خلیل ملکی از دکتر مصدق مبنی بر:

**«... مصدق کاری کرد که آمریکا را در بستر با انگلیس هماهنگ ساخت...»**، کمک کند.

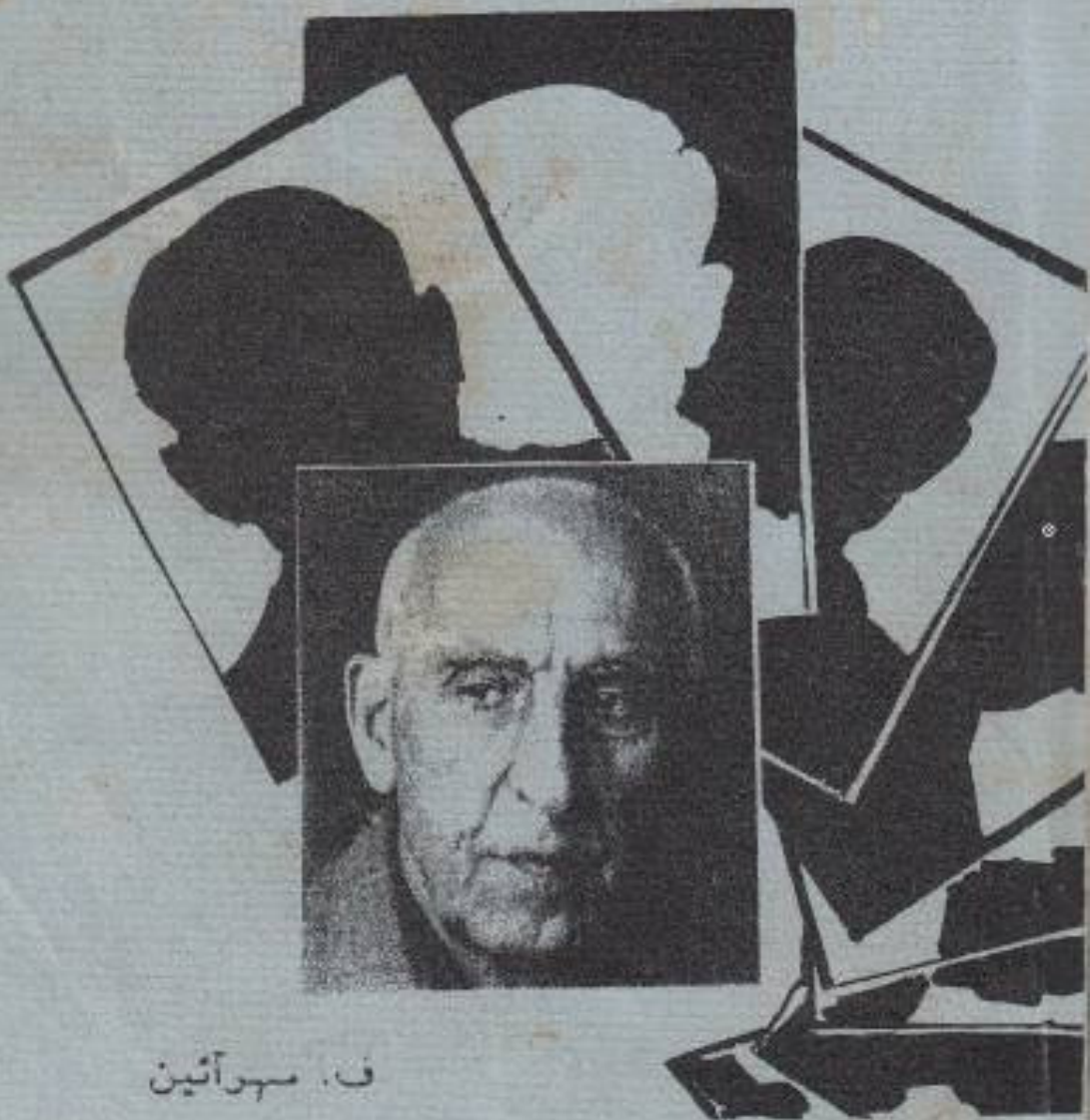
در اسناد سرّی وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا، به نقل از بیانات «مک گی» معاون وزارت خارجه ایالات متحده آمریکا، ذکر شده است:

«هدفهای ما به ترتیب اهمیت آنها عبارت بوده است از نگاهداری صلح، نگاهداشتن ایران در جانب دول غربی، ادامه جریان نفت، و پشتیبانی از حقوق امتیازداری در ایران و بخشهای دیگر جهان. نظر ایالات متحده چنین بوده و هنوز هم هست که حداقلی از ملی کردن را باید بسان یک واقعیت انجام یافته پذیرفت...» (تاکید از منصور بیات زاده).

محتوی اسناد سرّی بیانگر این واقعیت هستند که سیاست و مواضع دولت ایالات متحده آمریکا همسو با نظرات و مواضع دولت انگلیس بوده، موضوعی که کاملاً در مغایرت با محتوی «قانون ملی شدن صنعت نفت» و «قانون خلع ید» قرار داشته است.

در همین رابطه است که من (منصور بیات زاده)، کپی صفحات ۲۸۶ تا ۳۱۶ کتاب «**در پیشگاه حقیقت**» را بعنوان یادویس شماره ۳۵ - بخش پنجم مقاله «**تحریف تاریخ - نظرات متناقض و انحرافی خلیل ملکی درباره دکتر مصدق!**» انتخاب کردم. برای آگاهی خوانندگان محترم آنرا در شبکه اینترنتی قرار دادم.

# در پیشگاه حقیقت



ف. مهرآیین

استاد از طبقه بندی خارج شده وزارت خارجه آمریکا در حالهای اخیر نشان میدهد که از همان آغاز پیدایش جنبش ملی کردن صنعت نفت در ایران دولت آمریکا در فکر این بوده است که اگر روزی این جنبش پیروز شد و ملت ایران نفت خود را ملی اعلام کرد، چگونگی دنیای غرب میتواند آن را جبران کند و چگونگی میتوان نیازهای اروپای غربی و انگلستان را برطرف کرد. یکی از این استاد که به تاریخ ۸ ژانویه ۱۹۵۱ (۲۸ دی ۱۳۲۹) و تحت عنوان «اهمیت نفت ایران و خاورمیانه برای اروپای غربی در زمان صلح» برآورد «موازنه اطلاعات ملی» است توجه عمیق دولت آمریکا را به جلوگیری از اثرات ملی کردن نفت نشان میدهد. (متن کامل این سند به ضمیمه این فصل آمده است. ضمیمه ۱ به مطالب سند مزبور در این برآورد «موازنه اطلاعات ملی» یکی از سلسله گزارشهایی است که در سطح عالی میان وزارتخانه ها تهیه و در پاییز سال ۱۹۵۰ (۱۳۲۹ شمسی) از طرف آژانس اطلاعات مرکزی (سیا) منتشر شده است. هدف این برود است که هر برآوردی معتبرترین تفسیر و ارزیابی از وضعیت موجود برای سیاستمداران باشد. برای اینکه بدین دولت آمریکا اقتدار برای این برآورد اهمیت قائل بوده است باید دانست کمیته ویژه ای مأمور رسیدگی و تصویب آنها بوده است که اعضای آن عبارت بودند از رئیس سیا، رؤسای اطلاعات، نشر، نیروی هوایی، نیروی دریایی، نیروی زمینی و رئیس ستاد مشترک، رئیس کمیسیون انرژی ملی و رئیس اندی. آنند برآوردی که در پیش گفتیم بنابر تقاضای ستاد اوشد شورای امنیت ملی تهیه شده است و داده های بنیادی آن را کمیته ویژه دیگری مرکب از نمایندگان وزارتخانه های خزانه دار، بازرگانی، خارجه، سیا، کمیته نفت اداره مهمات، و ای. سی. آ. گنگ سازمانهای اطلاعاتی وزارت خارجه، ارتش، نیروی دریایی، نیروی هوایی و ستاد مشترک تهیه کرده است. نکته قابل توجه تاریخ تهیه این برآورد یعنی پاییز ۱۳۲۹ است. در آن هنگام هنوز رژیم آرا زاده و نخست وزیر بود و جنبش ملی کردن صنعت نفت نخستین مراحل تبلیغاتی خود را میگذراند. چرا که تقریباً ۲۹ کشور مصدق و چهار تن دیگر از تسایندگان پروژه ملی در کمیسیون نفت برای نخستین بار اصلی ملی کردن صنعت نفت را در این کمیسیون طرح کردند که مورد مخالفت شدید دولت رژیم آرا قرار گرفت. کمیته ای که این برآورد را تهیه کرده است، اگر نگوییم پیش از آن، دست کم باید در همان زمان کار خود را آغاز کرده باشد که در اوایل دلی بکده چنین گزارشی را منتشر کند. معلوم از این توضیحات این است که نشان دهم تا چه اندازه دولت آمریکا به ملی کردن نفت توجه و نسبت به آن حساسیت داشته است!

در این برآورد دولت آمریکا تنها به اهمیت ملی کردن نفت و تأثیر آن در اقتصاد جهان غربی بسنده نکرده است، بلکه راههای جلوگیری و جبران آن را نیز مورد بررسی قرار داده است. کمیته ویژه سیا به وزارت خارجه و دولت آمریکا گزارش میدهد که «اگر نفت ایران

(۱) در به بند شماره (۱) ضمیمه ای فصل مزاجه شده از طبقه خارجی ایالات متحده سال ۱۹۵۱ چاپ شده است.  
(۱۹۳۸۵۳۸)

قطع شود ۷ میلیون تن متریک نفت خامی که اروپای غربی کسر خواهد داشت بیش از حدی است که بتوان آن را با افزایش استخراج کمپانیهای انگلیسی در جاهای دیگر جهان تأمین کرد. در حقیقت میتوان تمام آن را با چند دلار هزینه اضافی [در هر تن] از تولید مناطق دیگر خاورمیانه جبران کرد. همچنین میتوان معادل نفت خامی که در آبادان تصفیه میشود، به وسیله آزاد ساختن تولیداتی که در جاهای دیگر جهان بیرون از منطقه شوروی، در جاهای ذخیره شده است، یا استخراج سریعتر منابع شناخته شده در این مناطق، به دست آورد.»

سند مزبور میافزاید: «اما از دست رفتن پالایشگاه آبادان با ظرفیتی برابر ۲۷ میلیون تن متریک در سال موجب مشکلاتی خواهد شد که جبران آنها بسیار دشوارتر از جبران نفت خام ایران خواهد بود. اکنون در دنیای غیر شوروی و خارج از ایران به قدر کافی ظرفیت تصفیه وجود دارد که بتوان معادل نفت خامی که در آبادان تصفیه می شود، نفت اضافی تصفیه کرد. با وجود این اگر آبادان از دست برود دست کم شش ماه لازم خواهد بود تا این کارخانه های نهایی را به کار انداخت، ترکیب محصولات پالایشگاهها را تغییر داد، مسیر نفت کشتها را عوض کرد، و تجدید توزیع نفت خام میان پالایشگاههای دیگر را کامل ساخت.»

«به دست آوردن همان مقدار نفت خام و فرآورده های نفتی که اروپای غربی اکنون از ایران وارد می کند، مستلزم مخارجی اضافی برابر ۷۰۰ میلیون دلار در سال خواهد بود، با این فرض که سطح قیمتها همان، که در ۱۹۵۰ بوده است بماند. از دست رفتن تولید نفت و پالایشگاه آبادان موقتاً اثرهای زیان بخشی بر فعالیتهای اقتصادی اروپای غربی خواهد داشت و زیانهای مالی جزیی به ویژه بر انگلستان که تمام تولید این کشور را در اختیار دارد وارد خواهد ساخت. گرچه از دست رفتن ایران را از جهت حجم نفتی که در اختیار اروپای غربی قرار میدهد میتوان در مدت نسبتاً کوتاهی به وسیله توسعه منابع دیگر و ساختن پالایشگاههایی در جاهای دیگر، جبران کرد، لیکن اثرهای مالی آن اگر جبران پذیر هم باشد بسیار آهسته تر صورت خواهد گرفت.»

گرچه همین سند بالا به اندازه کافی نشان میدهد که دولت امریکا علاقه ای به ملی کردن نفت ایران یا لطمه زدن به اقتصاد انگلستان نداشته است، لیکن نظر به اینکه چه در زمان اعتلای جنبش ملی کردن نفت و چه پس از آن مخالفان و حتی گاهی موافقان این جنبش به صورتهای گوناگون آن را موافق میل و سیاستهای امریکا نشان داده اند تا گزیریم با ارائه اسناد دیگری بطلان این ادعا را ثابت کنیم. این کار ضروری است چون اولاً حزب توده هم در زمان مبارزه برای ملی کردن نفت و هم پس از آن تا سی سال بعد همواره آن را وابسته به سیاست امریکا یا مورد پشتیبانی آن قلمداد کرده است. ثانیاً بعضی نویسندگان و صاحب نظران با قید اینکه سیاست کلی امریکا موافق ملی کردن نبوده است اظهار داشته اند که بعضی سیاستمداران امریکا که وابسته به شرکتهای نفت این کشور بوده اند «در کار نفت ایران اختلال میکنند و قصد این را دارند که روابط بین دولت ایران و شرکت نفت را تیره

سازند و کار را به جایی رسانند که امتیاز شرکت مزبور ملغی شده و به امریکاییان واگذار گردد.<sup>۲</sup> به نظر این نویسنده گان یکی از مهمترین این اشخاص مک گی معاون وزارت خارجه امریکا در امور خاورمیانه بوده است. اینکه مک گی یکی از رابطین مهم میان دولتین امریکا و انگلیس در مسئله نفت بوده مسلم است لیکن اسناد از طبقه بندی خارج شده وزارت خارجه امریکا نشان میدهد که او نه تنها با انگلستان مخالفتی نداشته و در کار نفت اختلال نمیکرده و به سود ملی کردن نفت نیز گامی برنداشته است بلکه تمام کوشش خود را برای حل مسئله نفت به سود انگلستان به کار می برده است. وی در ۲۶ مارس ۱۹۵۱ (۶ فروردین ۱۳۳۰) از اتان توسط وابسته سفارت امریکا در لندن نامه ای سری به وزارت خارجه نوشته و در آن نظرهای خود را «به عنوان بنیاد بحثهایی که در ۲ و ۳ آوریل در لندن» با انگلیسها درباره نفت خواهد کرد شرح داده است. در آن هنگام هنوز دولت دکتر مصدق روی کار نیامده و قانون اجرای ملی کردن نفت به تصویب نرسیده بود و انگلیسها امید فراوان داشتند که جلوی تصویب آن را در کمیسیون نفت خواهند گرفت و برای این منظور با همگامی حزب توده کارگران نفت جنوب را تحریک به اعتصاب کرده بودند و میکوشیدند دامنه اعتصاب و اختلال و تشنج را به اصفهان و شهرهای دیگر ایران گسترش دهند تا هیئت حاکمه و نمایندگان مجلس را به وحشت اندازند و از ملی کردن نفت روگردان سازند. در این شرایط آقای مک گی که به رغم نویسندگان مزبور کارگردان ملی کردن نفت بوده است به وزارت خارجه امریکا توصیه می کند که «مسئله تنها به وسیله برقراری یک سیاست نفتی واحد ایالات متحده و انگلستان که دقیقتر و تفاهم پذیرتر باشد و نیز هماهنگ ساختن بیشتر عمل ایالات متحده و انگلستان در آینده، میتواند حل شود.» او مخالفت خود را با ملی کردن نفت و علاقه خود را به دفاع از منافع شرکتهای نفتی (متجمله شرکت نفت انگلیس و ایران) نشان میدهد و برای جلوگیری از ملی کردن نفت و حفظ منافع شرکتهای پیشنهاد میکند: «ایالات متحده و انگلستان پس از مشورت با شرکتهای مربوط، هر چه زودتر گزارش مشترکی درباره سیاست نفتی خود در خاورمیانه فراهم آورند... چنین اعلامیه ای میتواند نشان دهد که در پرتو امکانات مربوط به سرمایه، تکنیک و اداره منحصر به فردی که شرکتهای غربی ایجاد کرده اند و میتوانند بکنند و این واقعیت که تولید نفت خاورمیانه وابسته به بازارهای خارجی است که شرکتهای غربی گسترش داده اند، بنیادی برای عقد قراردادهای عادلانه ای میان دولت های خاورمیانه و شرکتهای وجود دارد که تأمین کننده حداکثر منافع کشورهای خاورمیانه و درآمد عادلانه ای برای شرکتهای خواهد بود و در عین حال به هر دو طرف امکان میدهد که حداکثر شرکت را در یک فعالیت مشترک داشته باشند. علاوه بر آن میتوان نشان داد که چنین قراردادهایی منتج به نوعی همکاری میان کشورها و شرکتهای خواهد بود که مسئله ملی کردن را مرتفع خواهد ساخت. چون آزمایش در سراسر جهان نشان داده است که اصل

تقسیم منافع میان کشورها و شرکتهای تزیب منصفانه‌ای است که به نفع هر دو طرف است و حکومت‌های ایالات متحده و انگلستان نیز از این اصل همچون سیاست خود در خاورمیانه پشتیبانی میکنند. «البته به نظر آقای مک گی «حداکثر منافع کشورهای خاورمیانه» تنها وقتی تأمین خواهد شد که «در هر بشکه درآمدی برابر قرارداد جدید آرامکو» داشته باشند و «درآمد عادلانه برای شرکتهای» نیز هنگامی خواهد بود که «غیرعادلانه‌تر از مفهوم ۵۰-۵۰» نباشد و «غیرعادلانه» وقتی است که «وضع شرکت نفت انگلیس و ایران را به زیان آرامکو بهبود بخشند و موجب تضعیف قرارداد آرامکو شود.»<sup>۲</sup>

در دنیاالغیر گزارش آقای مک گی جنبه‌های دیگر مسئله را مورد بررسی قرار داده و تمام کوشش خود را به کار برده است تا راه‌هایی نشان دهد که نه سیخ بسوزد و نه کباب. البته منظور از سیخ شرکتهای نفتی امریکا و مقصود از کباب شرکتهای نفتی انگلیس است! والا ملت ایران هر قدر در آتش بسوزد باکی نیست! آقای مک گی به مشکلاتی که تحمیل فرمول آرامکو بر کشورهای دیگر خاورمیانه دارد مانند مسئله پرداخت مالیات به کشوری که مقر شرکت است توجه میکند و برای رفع آن پیشنهاد میکند: «برای اجرای سیاست پیش گفته بهتر است دست کم در آغاز کوشش نشود مسئله پیچیده تقدم و تأخر تصفیه منافع بر پرداخت مالیات به کشوری که مقر شرکت در آنست روشن گردد. به نظر میرسد که بهتر است یا (الف) بگذارند هر شرکت خودش با کشور مربوط معین کند که تصفیه منافع در عمل چه معنایی دارد و چگونه باید اجرا شود، مشروط بر اینکه از نسبت آرامکو در هر بشکه تجاوز نکنند؛ یا (ب) یک نسبت حق الامتیاز ساده‌ای بر بنیاد فرمول آرامکو در هر بشکه را برگزینند که گهگاه قابل تصحیح باشد... چون به فرمول آرامکو در خاورمیانه عموماً همچون بنیاد منصفانه‌ای مینگردند و در حال حاضر مناسبترین فرمول در خاورمیانه است، ممکن است بدون دادن توضیحات بیشتری در باره مالیات آن را بپذیرند.» ببینید آقای مک گی مردم ایران و خاورمیانه را چنان بی اطلاع و گنگ و گول فرض میکند که همین که گفتند ۵۰ درصد منافع مال شما دیگر نخواهند پرمید پیش از پرداخت مالیات به دولت انگلستان و غیره یا پس از پرداخت آن. در حالیکه میدانیم یکی از اعتراضات عمده ایران به قرارداد ۱۹۳۳ و قرارداد الحاقی همین مسئله پرداخت مالیات هنگفت به دولت انگلستان بود!

و اما مخالفت شرکتهای نفتی امریکا با ملی کردن نفت ایران و وحشت آنها از اینکه همین شتر در خانه خود آنها نیز بخوابد، به حدی بود که دست کمی از مخالفت شرکت نفت انگلیس با آن نداشت و از هیچ اقدامی علیه آن باک نداشتند. این واقعیت نیز در یکی دیگر از اسناد از طبقه بندی خارج شده وزارت خارجه امریکا به صراحت شرح داده شده است. این سند که به تاریخ ۱۴ مه ۱۹۵۱ (۲۴ اردیبهشت ۱۳۳۰) است صورت جلسه مذاکراتی

(۳) - روابط خارجی ایالات متحده، سال ۱۹۵۱، جلد پنجم ص ۲۸۹ تا ۲۹۱ (ترجمه متن کامل این سند در ضمیمه

(۲) همین فصل آمده است)

است که میان نمایندگان وزارت خارجه، اداره امور نفت (پ. ای. دی) و سازمان بازرگانی دولتی (جی. تی. آی) آمریکا با نمایندگان شرکتهای نفتی آمریکایی که در خاورمیانه فعالیت داشته‌اند در باره ملی کردن نفت ایران انجام گرفته است. نماینده اصلی وزارت خارجه در این مذاکرات همان آقای مک گی بوده است که نظرهای او را در پیش دبلیو. شرکتهایی که در این مذاکرات شرکت داشته‌اند عبارت بوده‌اند از استاندارد اویل نیوجرسی، گلف، آرامکو، سوکونی و اکوم، کالکس (شرکت نفت بحرین) که شامل هر پنج شرکت کارتریل نفتی آمریکا (معروف به پنج خواهر) میشده‌اند و شرکت غرب آرام پاسیفیک (سترن) و سوپرپور خارج از کارتریل. تشکیل جلسه به این منظور بوده است که دولت آمریکا نظرهای خود را در باره ملی کردن نفت ایران به آگاهی شرکتهای برساند و متقابلاً از نظر آنها در این باره آگاه شود و ضمناً علاوه بر تبادل نظر کوشش شود که سیاست هماهنگی در این زمینه اتخاذ گردد. باید در نظر داشت که شرایط سیاسی در ایران در این تاریخ با زمان گزارش پیشین مک گی بسیار فرق کرده و در فاصله این هفت هفته حکومت دکتر مصدق روی کار آمده، قانون تخلعید به تصویب رسیده و مقدمات تخلعید فراهم آمده بوده است. بنابراین نه تنها دولت آمریکا بلکه حتی دولت انگلیس هم ناگزیر بوده‌اند این واقعیات را به حساب آورند. در نتیجه آقای مک گی میکوشد نظرهای سابق خود را در قالب الفاظی بریزد که با این واقعیات تباین آشکاری نداشته باشد گرچه هدفهای اصلی همان است که بود. اما در مقابل شرکتهای نفتی سرسختانه با هرگونه گذشتی ولو ظاهری و لفظی باشد در برابر ایران مخالفت میکنند و حتی تا مرز اعمال زور و مداخله مسلحانه نیز پیش میروند.

در این جلسه آقای مک گی هدفهای دولت آمریکا و مشکلات سیاسی او را در این زمینه چنین شرح میدهد: «هدفهای ما به ترتیب اهمیت آنها عبارت بوده است از نگاهداری صلح، نگاهداشتن ایران در جانب دولت غریب، ادامه جریان نفت، و پشتیبانی از حقوق امتیازداری در ایران و بخشهای دیگر جهان. نظر ایالات متحده چنین بوده و هنوز هم هست که حداقلی از ملی کردن را باید بسان یک واقعیت انجام یافته پذیرفت. دولت انگلیس تاکنون پیشنهادی نداده است که ما احساس کنیم امکان پذیرفتن از طرف ایرانیان را دارد. بدیخانه تاکنون موضع ما و فعالیتهای ما در برابر ایرانیان و انگلیسیها به نحو قابل استفاده‌ای به اطلاع مردم نرسیده است. اگر ما اطلاع می‌دادیم که علاقه‌مندیم انگلیسیها ملی کردن را بپذیرند تا دست کم یک قرارداد اجرایی بتوان به دست آورد، انگلستان آن را خرابکاری برای خود می‌پنداشت. همچنین، این گونه پذیرفتن آشکار ملی کردن از جانب ایالات متحده، میتواند نتایج زیاتباری در کشورهای دیگر تولید کننده نفت داشته باشد: از سوی دیگر، اگر ما آشکارا با ملی کردن مخالفت میکردیم ایرانیها غرب را متهم میکردند که علیه آنها توطئه کرده است، و امکان زیادی داشت که از غرب روگردان شوند. ما نمی‌توانیم در زمینه‌های قانونی با حق حاکمیت یک کشور بیگانه برای ملی کردن مخالفت کنیم، ولی حتی اگر یک چنین وضع و

سابقه قانونی هم نبوده، ما وسیله مؤثری جز اعمال زور نداشتیم تا ایرانیان را حاضر کنیم که از ملی کردن چشم پوشند. ولی ما اعمال زور را حتی اگر می توانستیم به کار ببریم، راه حل مسئله نمی پنداشتیم.<sup>۱</sup>

آقای مک گی که میدانند شرکتهای نفتی با ملی کردن مخالف و از عمل ایران خشمگین اند میکوشد واقعیت را به آنها تفهیم کند و بفهماند به چه علت دولت امریکا نمی تواند با ملی کردن نفت ایران مخالفت کند. زیرا اولاً حرف و عمل ایران قانونی است و هر مرجع قانونی بی طرفی به ایران حق میدهد که از حاکمیت خود استفاده و نفت خودش را ملی کند همان گونه که بعداً دادگاه لاهه به ایران حق داد. ثانیاً ملت ایران به رهبری دکتر مصدق چنان مصمم به احقاق حق خویش و ایستادگی در راه اجرای قانون ملی کردن نفت است که با هیچ وعده و وعید یا فریب و تهدید نمیتوان او را به انصراف از آن وادار کرد و یگانه راه برای جلوگیری از آن اعمال زور و نیروی مسلحانه است که آن هم به خاطر شرایط ژئوپلیتیک ایران امکان پذیر نیست. ولی مک گی در عین حال به ترس دولت امریکا از تأثیر ملی کردن نفت ایران در کشورهای دیگر تولید کننده نفت اعتراف می کند و به شرکتهای نفتی اطمینان میدهد که امریکا هیچگاه ملی کردن نفت را آشکارا نخواهد پذیرفت. فقط به خاطر حفظ منافع خود نمی تواند آشکارا با آن مخالفت کند.

از این رو در سند مزبور آمده است: «آقای مک گی گزارش داد که موضع ایالات متحده را میتوان با عبارات ساده زیر بیان کرد: ما به انگلستان فشار می آوریم که راهی را عرضه کند که برای ایران قابل قبول باشد. از یک چنین راهی ما کاملاً پشتیبانی خواهیم کرد. دلایلی داریم تا باور کنیم که اقدامات ما در ایران ما را در وضعی قرار داده است که نفوذ ما هنوز اهمیت دارد. ما به شدت به دولت ایران فشار وارد آورده ایم که با انگلیسها درباره مسئله به بحث بنشیند و تمام مشکلاتی را که ایران در صورت کوشش برای بهره برداری از میدانهای نفت بدون شرکت نفت انگلیس و ایران، با آنها روبه رو خواهد بود، نشان داده ایم. آقای مک گی تذکر داد که مطبوعات انگلستان وزارت خارجه را متهم کرده اند که از موضع انگلستان پشتیبانی نمیکند و آنها را مجبور میکند که ملی کردن را بپذیرند، در صورتیکه ما خودمان موافق آن نیستیم؛ آنها ما را متهم میکنند که اجازه داده ایم این وضع بدید آمد تا شرکتهای امریکایی از آن سود ببرند، در حالیکه این خط کمونیستهاست. آقای مک گی تشریح کرد که چقدر برای ما اهمیت دارد که از بیشتر تنش یافتن روابط ایالات متحده و انگلستان جلوگیری کنیم. وی افزود که از سوی دیگر ایرانیان نسبت به مذاکرات ایالات متحده و انگلستان در سطح بالا درباره مسئله نفت ایران و نشانه های دیگر همدمی ایالات متحده و انگلستان برای معانعت ایران از ملی کردن به شدت بدبین و خشمگین اند. آقای مک گی تذکر داد که وضع حساسی که اکنون در ایران

(۱) - روابط خارجی ایالات متحده، سال ۱۹۵۱، جلد پنجم ص ۳۰۹ تا ۳۱۵ (ترجمه کامل این سند در ضمیمه (۳)

همین فصل آمده است)

پدید آمده است متکی بر احساسات عمیق بیگانه ستیزی است و افزود که ناسیونالیسم نیرویی است که معمولاً موفق میگردد. دولت ایالات متحده با نگرانی می‌کوشد که دست کم نگذارد حرارت ناسیونالیستی علیه هدفهای ما به کار رود، در حالیکه حزب توده با فعالیت میکوشد ناسیونالیستها را با هدفهای خود همراه سازد.<sup>۴</sup>

از این مطالب به روشنی معلوم میشود که نه دولت امریکا و نه آقای مک گی علاقه‌ای به ملی کردن نفت یا دخالتی در تحریک یا تشویق آن داشته‌اند. برعکس آنها به ملی کردن نفت همچون خطری برای منافع خود در کشورهای دیگر مینگریست‌اند و تا آنجا که میتوانست‌اند کوشیده‌اند از آن جلوگیری کنند. اما هنگامی که در برابر عمل انجام یافته قرار میگیرند و با جنبش عظیم ناسیونالیستی ملی کردن نفت مواجه می‌شوند ناگزیر از مخالفت با آن دست برمیدارند چون میترسند که مخالفت با آن ایران را به سوی شوروی متمایل سازد ولی میکوشند با وسایل دیگر جنبش را از هدفهای خود منحرف سازند.

اکنون ببینیم موضع شرکتهای نفتی امریکایی چگونه بوده است؟ آیا آنها ملی کردن نفت ایران را موافق میل خود یافته و می‌خواسته‌اند به این وسیله نفت ایران را از دست انگلیسها بیرون بیاورند و خود تصاحب کنند؟ آیا رقابتی تا این حد میان شرکتهای نفتی امریکا و شرکت نفت انگلیس وجود داشته است؟ دنباله سند پیش گفته نشان میدهد که این گونه قضاوتها تا چه اندازه بی‌پایه و خلاف واقع بوده است: «آقای مک گی از یک بک شرکتهای پرمید که واکنش آنها نسبت به رفتار ما درباره اوضاع ایران چیست و اینکه صنعت نفت امریکا در مجموع چه احساسی درباره امکان دخالت شرکتهای امریکایی در ایران دارد، ملی کردن ایران چه تأثیری در حوزه امتیازات آنها داشته است، و برای پشتیبانی از موضع آنها در حوزه‌های امتیازات مختلف چه میتوان کرد؟»<sup>۵</sup>

نخستین کسی که به این پرسشها پاسخ میدهد آقای کوگلر نماینده شرکت استاندارد اوپیل نیوجرسی است که به نام اِکسون یا اِسونیز معروف است. اِسونیز بزرگترین و مهمترین شرکت نفتی امریکا و سردمدار کارتل نفتی جهانی بوده و هست. این شرکت ۳۰ درصد از سهام شرکت نفت عربستان سعودی (ارامکو) و ۱۱/۸۷ درصد از شرکت نفت عراق (آی. پی. سی) را در اختیار داشت که این شرکت اخیر و شرکتهای وابسته به آن امتیاز نفت عراق، قطر، عمان و امارات دیگر خلیج فارس غیر از کویت را داشتند و از آن بهره‌برداری میکردند. افزون بر این ۲۵٪ از سهام شرکت مینه‌گرانده و بخش مهمی از سهام شرکتهای امریکایی دیگری را داشت که تمام نفت ونزوئلا را استخراج میکردند. همچنین مهمترین امتیازدار نفت آرژانتین بود. «آقای کوگلر نظرهای خود را به گونه زیر بیان کرد: الف) دولت ایالات متحده باید به طور علنی و خصوصی موضع سختی علیه ملی کردن و لغو یکجانبه قراردادهای اتخاذ کند؛ ب) اینکه دولت ایران درباره نحوه پرداخت غرامت به شرکت تصمیم

بگیرد به زبان ماست. ج) نفت ایران عملاً ملی شده است به قسمی که لازم نیست چیزی را تغییر داد؛ د) اگر اقدام ایران در سلب مالکیت پیروز گردد تأثیر زیان بخشی بر تمام قراردادهای در جهان خواهد داشت؛ ه) اگر یک چنین قانون شکنی و چنین تفسیری از قانون پیروز شود موجب نوعی کارفرمایان آمریکایی در سراسر جهان خواهد شد؛ و) حقوق بین المللی اساساً بسته به اصول پذیرفته یا نپذیرفته‌ای است که مورد تفسیرهای متنوعی می باشد؛ ز) شاید لازم باشد برای حل موفقیت آمیز چنین مسایل حیاتی بین المللی اصول بین المللی مناسبی تهیه کرد؛ ح) شاید دولت ایالات متحده و صنعت ایالات متحده لازم بدانند که از معامله نفت خودداری کنند.<sup>۶</sup> شرکت مزبور نمیتوانست جز این روش دیگری داشته باشد زیرا علاوه بر اینکه در کارتل بزرگ نفت جهانی هم پیمان شرکتهای نفت انگلیسی بود در شرکت نفت عراق شریک شرکتهای نفت انگلیس و ایران و شل بود و دست در دست آنها از منابع نفت عراق، قطر، امارات و عمان بهره برداری میکرد. همچنین در ۱۹۴۷ قراردادی با شرکت نفت انگلیس و ایران بسته بود که به مدت ۲۰ سال ۱۰۶ میلیون تن نفت خام از منابع ایران و کویت با شرایط مناسب تحویل بگیرد و آن را از طریق لوله نفتی که باید میان ایران و کرانه مدیترانه احداث میشد، حمل کند. مطابق این قرارداد شرکت استاندارد نیوجرسی حق بازرسی دفاتر شرکت نفت انگلیس و ایران را پیدا میکرد و به طور غیرمستقیم در استفاده از نفت ایران شریک میشد.<sup>۷</sup>

پاسخ دوم از جانب آقای کیسی نماینده شرکت سوکونی و اکیم داده شد که از نظر سرمایه و وسعت عملیات دومین شرکت نفتی آمریکا و عضو مهم کارتل جهانی نفت است. این شرکت که به نام «نفت موبیل» نیز معروف است علاوه بر فعالیت گسترده در خود آمریکا صاحب ۶۰٪ از سهام شرکت آرامکو و ۱۱/۸۷ درصد از سهام شرکت نفت عراق و بخش مهمی از نفت ونزویلا و مصر بوده و هست. «آقای کیسی اظهار داشت: الف) زمان آن فرا رسیده است که به زور متوصل شد، چون نمیتوان اجازه داد که یک چنین نفت حیاتی از دست برود؛ ب) ملی کردن در انگلستان با ملی کردن ایرانها این فرق را دارد که در ملی کردن در انگلستان به منافع خارجیها مستقیماً لطمه‌ای وارد نیامده است؛ ج) اگر قوانین بین المللی نتواند با ملی کردن مخالفت کند، پس باید در این باره بر پایه اصول بنیادی تصمیم گرفت که به یک چنین عمل خودکامه و بی توجه به تعهدات و مسؤولیتهای بین المللی اجازه ندهد و همه دول دارای حاکمیت آن اصول را بپذیرند؛ د) ایران بر اثر چنین عملی سالها با مشکلات فراوانی روبه‌رو خواهد بود؛ ه) تولید ایران ممکن است به شدت سقوط کند و در نواحی دیگر به سرعت توسعه یابد به گونه‌ای که از دست رفتن نفت ایران را جبران کند؛ و) [ایران] مشکلات فراوانی در جلب تکنیسینها، تحصیل لوازم، تجهیزات و تخصصهای فنی خواهد داشت و همچنین پرداخت غرامت به شرکت نفت انگلیس و ایران

(۷) - پنجاه سال نفت ص ۱۱۷ و ۱۱۸

اگر ایران به راستی چنین اندیشیده باشد، با مشکلات فراوانی مواجه خواهد شد. شرکت سوکونی نیز حق داشت این گونه سوزو گداز از خود نشان دهد زیرا او نیز در ۱۹۴۷ قراردادی عیناً شبیه قرارداد اِسو با شرکت نفت انگلیس منعقد کرده بود فقط مقدار آن کمتر و ۶۶ میلیون تن در مدت ۲۰ سال بود. علاوه بر این دو شرکت مزبور یعنی اِسو و موبیل در ۱۹۴۸ به اتفاق شرکت نفت انگلیس شرکشی برای احداث خط لوله از ایران و کویت به کرانه ملیترا نه تأسیس کرده بودند. نام آن «شرکت خطوط لوله خاورمیانه» بود و باید سالانه ۳۰ میلیون تن نفت را از خاورمیانه به اروپای غربی می‌رساند. ۶۰٪ از سهام این شرکت متعلق به شرکت نفت انگلیس، ۲۴٪ به اِسو و ۱۴٪ از آن سوکونی بود.<sup>۸</sup> انعقاد این سه قرارداد در ۱۹۴۷ و ۱۹۴۸ مآل اندیشی شرکت نفت انگلیس را نشان می‌دهد که به مجرد احساس خطر در صدد یافتن متحدان و پشتیبانان نیرومندی افتاده بوده است!

پاسخگوی سوم آقای هاوارد نماینده دیگر شرکت استاندارد نیوجرسی بوده است که می‌گوید: «به اعتبار ایران جداً لطمه خواهد خورد و به آینده ایران بر اثر از دست دادن سرمایه‌های بیگانه زیان وارد خواهد آمد.» سپس آقای بروستر از شرکت سوکونی توصیه میکند که «صنعت نفت آمریکا بعضی از این ترسها و واکنشها را انتشار دهد و به ویژه عقیده خود را در این باره که [ادامه فعالیت را] به شرکتهای آمریکایی دست‌اندرکار در ایران توصیه نمی‌کند، ابراز دارد.» سپس «نمایندگان شرکتهای مختلف اظهار داشتند که از نظر شرکت خود همین عقیده را دارند ولی نمی‌توانند از طرف مجموعه صنعت نفت آمریکا سخن بگویند. همه توافق داشتند که مجموعه صنعت نمی‌تواند برای اقناع آن کمپانیهایی که در این جلسه شرکت ندارند گام بردارد تا آنها نیز چنین سیاستی را بپذیرند... آقای هاوارد این نظر را بیان کرد که هر گروه آمریکایی که وارد این کار شود در حکم این است که گلولی صنعت خودش را بیرون چون «قاییدن امتیاز» برای امتیازداران در همه بخشهای جهان مرگبار است. آقای کیس اصطلاح «راهزنی در بزرگراه» را در این مورد به کار برد و اظهار داشت که چنین کاری از جانب شرکتهای با حس مسئولیت امکان‌پذیر نیست. آقای پنکاره<sup>۹</sup> افزود که [این کار] احتمالاً هم برای دولت ایالات متحده و هم برای صنعت نفت ایالات متحده بسیار نگران کننده خواهد بود.<sup>۱۱</sup>

(۸) - سند شماره ۳ ضمیمه

(۹) - پنجاه سال نفت من ۱۹۸

(۱۰) - وی نماینده شرکت کالکسی بوده است که امتیاز نفت بحرین را داشت. سهام این شرکت به تساوی میان شرکتهای استاندارد نفت کالیفرنیا و شرکت نفت تکساس تقسیم شده بود که هوتا دیگر از پنج خواهرنقش آمریکایی و اعضای مهم کابین نفت جهانی بودند. این شرکت دارای ۳۵ شرکت تابع در اروپا بود که بازار نفت این قاره را در اختیار داشتند.

(۱۱) - سند شماره ۳ ضمیمه

### اقدامات انگلستان و آمریکا برای مقابله با ملی کردن نفت

این پیش‌بینی‌ها و این مذاکرات موجب شد که شرکت نفت انگلیس و دولت انگلیس با اطمینان خاطر و آمادگی بیشتری در برابر ملی کردن نفت بایستند و از سوی دیگر بلافاصله پس از خلع‌بد به اقدامات جعی برای جبران زیان‌هایی که در اثر آن به اقتصادشان و اقتصاد جهان غرب وارد می‌آمد دست زدند. این زیانها بر دو گونه بود. نخست کمبودها و تنگناهای تولیدی و اقتصادی که در اثر وقفه در استخراج نفت از منابع ایران و صدور نفت خام به دنیای غرب و به‌ویژه تعطیل پالایشگاه آبادان پدید می‌آمد. در اثر خلع‌بد از شرکت نفت انگلیس جهان غرب ۷ میلیون تن نفت خام که ۱۶ درصد نیاز اروپای غربی به نفت بود و ۶/۳ میلیون تن مواد تصفیه شده نفتی که ۳۱ درصد نیاز این کشورها بود از دست داد. این لطمه بزرگی بود و اگر به سرعت جبران نمی‌شد بخش مهمی از تولید اروپای غربی کاسته می‌شد. بنابراین ضرورت داشت که هرچه زودتر یعنی پیش از آنکه ذخیره‌های احتیاطی نفت و فراورده‌های نفتی دنیای غرب تمام شود آن را جبران کرد. دوم زیانهای مالی بود که در نتیجه خلع‌بد به دولت و شرکت نفت انگلیس و فشار مالی که به دنیای غرب وارد می‌آمد. شرکت ۱۵۱ میلیون لیره درآمد خالص خود و دولت انگلستان ۵۰ میلیون لیره مالیاتی که از شرکت می‌گرفت را از دست می‌دادند. اینها مبالغ کمی نبود که بتوان به آسانی جبران کرد. اما مهمتر از آن مبالغ هنگفتی بود که باید در کوتاه‌مدت برای تأمین کمبود نفت خام و فراورده‌های نفتی از منابع و پالایشگاههای دیگر خرج می‌شد و سازمان اطلاعات ملی آمریکا آن را ۷۰۰ میلیون دلار برآورد کرده بود.

بعضی از اقدامات مهمی که در زمینه اول یعنی جبران کمبود مواد نفتی انجام گرفت را

ذکر می‌کنیم:

۱ - استخراج نفت از منابع دیگر تا سرحد امکان افزایش یافت. استخراج نفت عربستان سعودی در نیمه دوم سال ۱۹۵۱ به حدی افزایش یافت که برای تمام این سال ۶۰٪ افزایش نشان می‌داد. کویت صادرات نفت خود را ۹۴٪ افزایش داد و به روزی ۶۵۹ هزار بشکه رساند. صادرات نفت عربستان در دسامبر ۱۹۵۱ حدود ۴۰٪ بیش از ماه اوت همان سال بود. استخراج نفت در ونزویلا روزی ۲۰۰ هزار بشکه اضافه گشت و در نظر بود که تا پایان سال ۱۹۵۲ حدود ۳۰۰ هزار بشکه دیگر نیز افزوده شود و کلاً به ۲ میلیون بشکه در روز برسد. قسمت اعظم افزایش صادرات این کشورها را شرکت نفت انگلیس می‌خرید. این شرکت از ماه ژوئیه ۱۹۵۱ (تیر ۱۳۳۰) تا اواخر ژانویه ۱۹۵۲ (دی ۱۳۳۰) ۶۵/۵ میلیون تن نفت خرید. با همه اینها واردات نفت اروپای غربی در ژانویه ۵۲ نسبت به همان ماه در سال پیش ۳۴ هزار بشکه در روز کمتر شده بود.<sup>۱۲</sup>

(۱۲) - مجله بانک ملی - سال بیستم شماره ۱۲۶ فروردین ۱۳۳۱ به نقل از راهنمای تالیف و مطبوعات خارجی دیگر

۲ - پالایشگاه‌های دیگر با حداکثر ظرفیت مشغول به کار شدند و هرجا ممکن بود ظرفیت آنها به حد امکان افزایش یافت. تصفیه نفت در پالایشگاه رأس‌التنوره ۵۳٪ افزون گردید. پالایشگاه شرکت شل در ونزویلا تولید خود را از روزی ۸۰ هزار بشکه به ۱۷۰ هزار بشکه رساند و مجموع پالایشگاه‌های این کشور ۳۳۳ هزار بشکه در روز تصفیه می‌کردند. با وجود این در ماه ژانویه ۱۹۵۲ مواد تصفیه شده نفتی جهان غرب جمعاً ۱۶۳ هزار بشکه در روز نسبت به سال پیش کمتر شده بود.

۳ - انگلیس، امریکا و کارتل بین‌المللی منتهای کوشش خود را برای تأسیس پالایشگاه‌های نوی در کشورهای دیگر به کار می‌بردند. شرکت نفت انگلیس ۱۱۲ میلیون دلار برای ساختن پالایشگاهی به ظرفیت ۳ میلیون تن در استرالیا ی غربی تخصیص داد. شرکت‌های دیگر کارتل نفت نیز می‌آلنی را برای تأسیس پالایشگاه در همین کشور صرف کردند: کالکس ۵۶ میلیون دلار، سوکونی واکیم ۱۷ میلیون و شل ۱۰ میلیون دلار. همچنین طرح ساختن پالایشگاه‌های دیگری در کویت و کشورهای دیگر ریخته شد.<sup>۱۳</sup> در زمیته دوم یعنی جبران کسری درآمد انگلیس نیز اقدامات جدی صورت گرفت که شده‌ای از آنها به نظر تان می‌رسد:

۱ - دولت امریکا ۳۰۰ میلیون دلار وام و کمک بلاعوضی در اختیار انگلستان قرار داد و این غیر از کمک‌هایی بود که امریکا مطابق نقشه مارشال به این کشور می‌کرد.

۲ - دولت انگلیس تدابیر شدیدی برای جلوگیری و کاستن از شدت بحران اقتصادی ناشی از خلع‌ید اتخاذ کرد منجمله (۱) - چندین بار با اعلام محدودیت‌هایی از حجم واردات خود کاست که یکبار (در ژانویه ۱۹۵۲) بالغ بر ۱۵۰ میلیون دلار بود. (۲) - اخراج ده هزار نفر از کارمندان ادارات مرکزی دولت برای صرفه جویی ۵ میلیون لیره در سال. (۳) - تقلیل ارزی که به جهانگردان داده می‌شد از ۵۰ لیره برای هر نفر به ۲۵ لیره. (۴) - تقلیل واردات ذغال سنگ به میزان ۲/۵ میلیون دلار. (۵) - تقلیل واردات نیاکو به میزان ۲۲ میلیون دلار (۶) - کاهش سهمیه مواد غذایی. (۷) - تقلیل در بودجه کارهای ساختمانی. (۸) - کاهش در میزان تولید اتومبیل، ماشین‌آلات، دوچرخه، رادیو و تلویزیون برای مصارف شخصی. در نتیجه اجرای این محدودیتها جمعاً ۵۰۰ میلیون دلار از هزینه خارجی کاسته و ارز صرفه جویی می‌شد.

۳ - دولت انگلیس در ۵ سپتامبر ۱۹۵۰ موافقتنامه‌ای را که با ایران در مورد تبدیل لیره‌های ایران به دلار و ارزهای دیگر داشت پیش از موعد فسخ کرد و همچنین از ابلاغ و تمدید اعتبارات ایران برای خرید، قند، شکر، آهن، ترکیبات فکزی، روغن موتور و غیره خودداری کرد. در حقیقت به نوعی تحریم اقتصادی علیه ایران دست زد.<sup>۱۴</sup>

(۱۳) - همانجا

(۱۴) - همان مجله به نقل از بازار نامریشتر

بدین سان دولت انگلستان و شرکت نفت انگلیس توانستند در پرتو هشیاری و آینده‌نگری، و به‌ویژه کمک بی‌دریغ امریکاء، کارتل نفت، و کشورهای صنعتی دیگر، در برابر زیانها و کمبودها و بحران ناشی از ملی کردن نفت مقاومت کنند و از پای درنیایند.

(۱) فرانسه

انتزاع مقادیر بزرگی از نفت و گاز فرانسه به دست شرکت آگپ و سایر  
شرکتها، در سال ۱۹۵۳ میلادی، صورت گرفت.

در سال ۱۹۵۳ میلادی در فرانسه  
تولید ناخالص داخلی به میزان ۱۰۰ میلیارد فرانک و صادرات نفت ۱۰ میلیارد فرانک

نظایر و مقادیر نفت و گاز فرانسه (برای مقایسه نفت فرانسه) نسبت به آمریکا و انگلیس  
و سایر کشورهای تولیدکننده نفت (برای مقایسه نفت فرانسه) در سال ۱۹۵۳ میلادی  
به شرح زیر است: (برای مقایسه نفت فرانسه)

در سال ۱۹۵۳ میلادی در فرانسه تولید ناخالص داخلی به میزان ۱۰۰ میلیارد فرانک و صادرات نفت ۱۰ میلیارد فرانک  
در سال ۱۹۵۳ میلادی در آمریکا تولید ناخالص داخلی به میزان ۱۰۰ میلیارد دلار و صادرات نفت ۱۰ میلیارد دلار  
در سال ۱۹۵۳ میلادی در انگلیس تولید ناخالص داخلی به میزان ۱۰۰ میلیارد پوند و صادرات نفت ۱۰ میلیارد پوند  
در سال ۱۹۵۳ میلادی در اتحاد جماهیر شوروی تولید ناخالص داخلی به میزان ۱۰۰ میلیارد روبل و صادرات نفت ۱۰ میلیارد روبل  
در سال ۱۹۵۳ میلادی در سایر کشورهای تولیدکننده نفت تولید ناخالص داخلی به میزان ۱۰۰ میلیارد دلار و صادرات نفت ۱۰ میلیارد دلار



## نتیجه گیریها

۱ - مقدار نفت خام و فرآورده های تصفیه شده ای را که اکنون از ایران صادر می شود می توان از سایر مناطق به وسیله افزایش کمی در تولید نفت خام و استفاده کامل از ظرفیت تصفیه موجود آنها به دست آورد. هزینه اضافی برای اروپا جهت به دست آوردن این مقدار نفت از جاهای دیگر، بر پایه درجه مصرف و سطح قیمت های موجود در پایان ۱۹۵۰، حدود ۷۰۰ میلیون دلار در سال خواهد بود.

۲ - از دست رفتن تولید نفت ایران و پالایشگاه آبادان موقتاً نتایج زیرینحشی برای فعالیت اقتصادی اروپای غربی خواهد داشت و موجب زیانهای مالی جدی به ویژه برای انگلستان که تمام تولید نفت این کشور را در اختیار دارد، خواهد شد. گرچه از دست رفتن ایران را از جهت حجم نفتی که در اختیار اروپای غربی قرار می دهد، می توان در مدت نسبتاً کوتاهی به وسیله توسعه منابع دیگر و ساختن پالایشگاههایی در جاهای دیگر، جبران کرد، لیکن اثر مالی آن اگر به فرض قابل جبران باشد، خیلی آهسته تر صورت خواهد گرفت.

۳ - اگر تمام تولید نفت خاورمیانه از دست برود، حتی پس از افزایش تولید سایر منابع به حداکثر، بازهم ناگزیر باید ۱۰ درصد از مصرف نفت تمام کشورهای که جزو بلوک شوروی نیستند، کاسته شود. این کار باید به کمک جیره بندی اساسی در ایالات متحده و جاهای دیگر انجام گیرد. یک سهمیه بندی بین المللی برای آن لازم خواهد بود. بر پایه سطح قیمت ها در پایان سال ۱۹۵۰ افزایش هزینه ای از یک تا ۱/۲ میلیارد دلار لازم است تا پس از کاهش ۱۰ درصد مصرف، بتوان از منابع دیگر نفت کافی برای جبران واردات نفت از خاورمیانه را تأمین کرد.

۴ - بر حسب برآورد اگر ۱۰ درصد کاهش از سطح کنونی مصرف نفت بر اروپای غربی تحمیل شود، می توان تولید صنعتی را تقریباً در سطح اواخر ۱۹۵۰ و حمل و نقل را در حداقل لازم برای این هدف نگاهداشت. هیچ گونه گسترش بالارزشی، نه برای توسعه

---

تشکیل و به وسیله اداره ملی برآوردهای می. آرد. ! هماهنگ می شد. سپس برای بازنگری و تصویب نهایی به کمیته مشورتی اطلاعاتی ارائه می گردید. در مواردی که اختلاف نظری میان طرحهای مختلف وجود داشت در این گزارش تذکر داده می شد. هر برآورد اطلاعات ملی پس از تصویب بی درنگ چاپ و به رئیس کمیسیون وزیر با حضور کمیته مربوط به آن و شورای امنیت ملی ارائه می گردید.

\* این برآورد سایر تفصیلاتی ستاد ارشد شورای امنیت ملی تهیه شده است. داده های بنیادی آن را یک کمیته ویژه بین الوزارتی مرکب از نمایندگان ای. سی. ای. کمیته نفت ادارات مهمات و وزارتخانه های خزانه داری، بازرگانی و خارجه و سی. آی. ! عرضه داشته اند. سازمانهای اطلاعاتی وزارتخانه های خارجه، ارتش، نیروی دریایی، نیروی هوایی و ستاد مشترک در تهیه این برآورد شرکت داشته و کمک کرده اند. این برآورد بر پایه اطلاعات موجود در ۳۰ دسامبر ۱۹۵۰ بنیاد نهاده شده است.

اقتصادی عادی و نه برای تجدید تسلیحات ممکن نخواهد بود. مگر اینکه صرفه جوییهای صورت پذیرد، گسترش صنایع و حمل و نقل با استفاده از سوخت جامد و ابزار آن انجام گیرد و احتمالاً تحولی در تجهیزاتی که اکنون نفت مصرف می‌کنند روی دهد. در زمان صلح حتی جیره‌بندی برای ۱۰ درصد کاهش در مصرف مشکلات فراوانی خواهد داشت.

۵ - اکنون هیچ راهی نمی‌توان پیش‌بینی کرد که از آن طریق بتوان برای مدتی دراز بگونه رضایتبخشی خود را با از دست دادن تمام نفت خاورمیانه سازش داد، مگر اینکه ذخایر نوری در جاهای دیگر کشف شود، یا سرچشمه‌های انرژی نوری گسترش یابد. بنابراین اروپا نخواهد توانست از دست دادن نفت خاورمیانه را جبران کند مگر اینکه دگرگونی ژرفی در ساختار اقتصادی برنامه‌ریزی شده کنونی خود پدید آورد.

مباحثات

۱ - نیازهای نفت اروپای غربی (منجمله انگلستان) برای سال مالی ۵۱-۱۹۵۰ حدود ۶۶ میلیون تن متریک برآورد شده است که ۲/۵ میلیون آن باید به صورت نفت خام و ۲۰ میلیون به صورت فرآورده‌های تصفیه شده وارد شود، ۳/۵ میلیون تن دیگر از منابع محلی به دست خواهد آمد. از مجموع این نیازها ۴۳/۸ میلیون تن متریک یعنی ۷۰ درصد آن از خاورمیانه خواهد بود. افزون بر این ۶ میلیون تن سوخت لازم برای کشتیرانی بین‌المللی و حدود ۲/۵ میلیون تن که از نیازهای نظامی ایالات متحده نیز از منطقه خاورمیانه استخراج خواهد شد.

۲ - برآورد شده است که ایران به تنهایی از مجموع نیازهای اروپای غربی مقادیر زیر را تأمین خواهد کرد:

به میلیون تن متریک	نفت خام	محصولات تصفیه شده (شامل نیازهای نظامی انگلیس)	سوخت کشتیرانی
۷	۶/۳	۱	
درصد از نیازهای اروپای غربی	۱۶	۳۱	۶۷

۳ - همچنین برآورد شده است که از مجموع نیازهای اروپای غربی، خاورمیانه کلاً مقادیر زیر را تأمین خواهد کرد:

به میلیون تن متریک	نفت خام	محصولات تصفیه شده	سوخت کشتیرانی
۳۸	۸/۳	۶	
درصد از نیازهای اروپای غربی	۹۰	۱۰	۱۰۰

## از دست رفتن تولید ایران

۴ - اگر جریان نفت ایران قطع شود ۷ میلیون تن از نفت خامی که اروپا کسر خواهد داشت (مطابق برآوردهای سال ۵۱-۱۹۵۰) بیش از حدی است که بتوان آن را با افزایش استخراج کمپانیهای انگلیسی در جاهای دیگر جهان تأمین کرد. در حقیقت می توان تمام آن را با چند دلار هزینه تولید اضافی از تولید مناطق دیگر خاورمیانه جبران کرد. همچنین می توان به وسیله آزاد ساختن تولیداتی که در جاهای دیگر جهان، بیرون از منطقه شوروی، در جاهای ذخیره شده است، یا استخراج سریعتر منابع شناخته شده در این مناطق، معادل نفت خامی از ایران که در آبادان تصفیه می شود به دست آورد.

۵ - اما از دست رفتن پالایشگاه آبادان با ظرفیتی برابر ۲۷ میلیون تن متریک در سال موجب مشکلاتی خواهد شد که جبران آنها بسیار دشوارتر از نفت خام ایران خواهد بود. اکنون در دنیای غیر شوروی و خارج از ایران به اندازه کافی ظرفیت تصفیه وجود دارد که بتوان معادل نفت خامی که در آبادان تصفیه می شود، نفت اضافی تصفیه کرد. با وجود این اگر آبادان از دست برود، دست کم شش ماه لازم خواهد بود تا این کارخانه های نهایی (مارژینال) را به کار انداخت، ترکیب محصولات پالایشگاهها را دگرگون ساخت، مسیر نفتکشها را عوض کرد، و تجدید توزیع نفت خام میان پالایشگاههای دیگر را کامل ساخت.

۶ - به دست آوردن همان مقدار نفت خام و فرآورده های نفتی که اروپای غربی اکنون از ایران وارد می کند، مستلزم مخارج اضافی برابر ۷۰۰ میلیون دلار در سال خواهد بود، با این فرض که سطح قیمتها همان که در ۱۹۵۰ بوده است بماند.

۷ - از دست رفتن تولید نفت و پالایشگاه آبادان موقتاً اثرهای زیان بخشی بر فعالیتهای اروپای غربی خواهد داشت و زیانهای مالی جدی به ویژه بر انگلستان که تمام تولید این کشور را در اختیار دارد وارد خواهد ساخت. گرچه از دست رفتن ایران را از جهت حجم نفتی که در اختیار اروپای غربی قرار می دهد، می توان در مدت نسبتاً کوتاهی به وسیله توسعه منابع دیگر و ساختن پالایشگاهها در جاهای دیگر، جبران کرد، لیکن اثرهای مالی آن اگر جبران پذیر هم باشد بسیار آهسته تر صورت خواهد گرفت.

## از دست رفتن نفت تمام خاورمیانه

۸ - از دست رفتن تولید نفت تمام خاورمیانه عرضه فعلی نفت خام در دنیای غیر شوروی را حدود ۹۳ میلیون تن متریک در سال کاهش خواهد داد. با افزایش تولید به حداکثر ممکن در مناطقی که هنوز در دسترس خواهد بود می توان این کمبود را به حدود ۵۳ میلیون تن متریک کاهش داد که تقریباً معادل ۱۰ درصد برآورد مصرف نفت در دنیای غیر شوروی در سال ۵۱-۱۹۵۰ خواهد بود. ظرفیت تصفیه کافی برای پالایش مجموع نفت

خام پس از این کاهش در دسترس خواهد بود. ولی البته مسائل تطابق و سهمیه بندی که در بند ۵ ذکر شده است بیشتر و زمان لازم برای انجام طولانیتر خواهد بود.

۹ - حداکثر صرفه جویی در مصرف نفت در اروپای غربی به قسمی که بتوان تولید صنعتی را تقریباً در سطح اواخر ۱۹۵۰ و حمل و نقل را در حداقل ضروری نگاهداشت، حدود ۱۰ درصد برآورد شده است. یک چنین کاهشی اجازه نخواهد داد که هیچگونه گسترش بالورزی نه در توسعه اقتصادی عادی و نه در تجدید تسلیحات صورت پذیرد، مگر اینکه صرفه جوییهای انجام گیرد، گسترش صنایع و حمل و نقل با استفاده از سوخت جامد و تجهیزات مربوط به آن عملی شود و احتمالاً تحولاتی در تجهیزاتی که اکنون نفت مصرف می کنند روی دهد. افزون بر این، کاهش ۱۰ درصد فقط حدود ۶/۶ میلیون از ۵۳ میلیون تن متریک را جبران خواهد کرد. بنابراین روشن است که حتی اگر اروپای غربی گرفتار محدودیتی کمتر از ۱۰ درصد مصرفش طبق برآورد ۱۹۵۰-۵۱ گردد، از دست رفتن نفت سراسر خاورمیانه یک جیره بندی بنیادی را در ایالات متحده ضروری خواهد ساخت. به رغم خود کفایی ظاهری ایالات متحده در تولید نفت، لازم خواهد شد که ۱۰ درصد از مصرف خود بکاهد. یک سهمیه بندی بین المللی بلافاصله لزوم خواهد یافت.

۱۰ - برحسب سطح قیمتها در اواخر ۱۹۵۰، به افزایش خالصی برابر یک تا ۱/۲ میلیارد دلار نیاز خواهد بود تا اروپای غربی پس از کاهش ۱۰ درصد در مصرف خود بتواند مقدار نفت کافی از منابع دیگر برای جبران واردات خاورمیانه فراهم آورد.

۱۱ - در حال حاضر هیچ راهی نمی توان پیش بینی کرد که از آن طریق بتوان برای مدت طولانی خود را با از دست دادن نفت تمام خاورمیانه بگونه رضایتبخشی سازش داد، مگر اینکه ذخایر نوی در جاهای دیگر کشف شود، یا سرچشمه های انرژی نوی گسترش یابد. گرچه خاورمیانه اکنون فقط ۱۸/۱ درصد از تولید نفت دنیای غیر شوروی را انجام می دهد، ولی ۱۴/۱ درصد ذخایر نفت خارج از محیط نفوذ شوروی را در اختیار دارد. سهم بسیار گسترده ای از افزایش عرضه نفت غیر شوروی که برای آینده تصور شده است انتظار می رود که از خاورمیانه باشد. بنابراین اروپا نخواهد توانست از دست دادن نفت خاورمیانه را جبران کند مگر اینکه دگرگونیهای ژرفی را در ساختار اقتصادی برنامه ریزی شده کنونی پدید آورد.

#### اترهای ویژه بر انگلستان

۱۲ - اترهای از دست دادن نفت خاورمیانه در انگلستان گرچه کمتر از اترهای آن در اغلب کشورهای غربی زمانبخش خواهد بود، لیکن از نظر ماهیت با آنها تفاوت خواهد داشت، بدین ترتیب که کمبودهای طبیعی در عرضه نفت و هزینه های دلاری برای جبران آن، فوریت خیلی بیشتری خواهند داشت. شرکتهای انگلیسی حتی پس از گم کردن نفت خاورمیانه، صاحب حدود ۳۵ درصد تولید نفت خام موجود، بجز تولید ایالات متحده و کانادا

خواهند بود. یعنی بیش از یک سوم نفت اضافی قابل صدور موجود در کشورهای غیرشوری را کنترل خواهند کرد. (شرکتهای امریکایی صاحب نزدیک به نیمی از تولید نفت خام خارج از ایالات متحده و کانادا خواهند بود) انگلیسیها بیش از حد کفایت برای رفع نیازهای داخلیشان به اضافه سوخت کشتیها و مصارف نظامی، در اختیار خواهند داشت، به شرط اینکه اولویت را به نیازهای داخلی نسبت به بازارهای دیگر بدهند. بنابراین انگلستان پس از فقدان محصولات خاورمیانه، در مذاکرات بر سر سهمیه بندی بین المللی موجود موضع بسیار محکمی خواهد داشت.

از سوی دیگر زیانهای عالی که انگلستان در اثر از دست دادن سرمایه گذاریهای هنگفتش در نفت خاورمیانه به ویژه در ایران و گم کردن درآمدهای دلاری و ارزهای دیگر ناشی از آن تحمل خواهد کرد، بدان سو خواهد گرایید که با هرگونه مزایای ویژه ای که انگلستان ممکن است از تملک منابع دیگر به دست آورد، برابری کند. از دست رفتن قدرت اقتصادی (واستراتژیکی) که اکنون انگلیس به خاطر کنترل بر تولید و توزیع نفت خاورمیانه داراست، نیز عامل بسیار بااهمیتی است. در پایان اثرهایی که از دست رفتن نفت خاورمیانه بطور غیرمستقیم بر روی ساختار کلی بازرگانی و پرداختهای بین المللی اعمال خواهد کرد، به ویژه برای انگلستان به علت وابستگی فوق العاده آن به بازرگانی آسوی دریاها خواهد بود.

جدول شماره (۱) (واحد: هزار تن متریک در سال)

برآورد واردات نفت خام و فراورده های تصفیه شده به کشورهای بازار مشترک اروپا برای سال ۱۹۵۰-۵۱

مبدأ		نفت خام	فراورده ها	مجموع	درصد فراورده	درصد مجموع
نیسکرو شرفر	خاورمیانه (شامل مصارف نظامی آمریکا)	۳۸,۰۶۵	۸,۳۲۱	۴۶,۳۸۶	۴۱/۳۹	۷۴/۱۶
	مناطق دیگر	—	۱۰۰	۱۰۰	۰/۵	۰/۱۶
	جمع	۳۸,۰۶۵	۸,۴۲۱	۴۶,۴۸۶	۴۱/۸۹	—
نیسکرو فریب	ایالات متحده	۱۵۰	۱,۸۵۰	۲,۰۰۰	۰/۳۵	۳/۲۰
	کشورهای کارائیب	۴,۰۶۷	۱,۶۰۴	۱۳,۶۷۱	۹/۵۸	۲۹/۸۶
	کشورهای دیگر	۱۶۰	۲۳۰	۳۹۰	۰/۳۸	۰/۶۲
	جمع	۴,۳۷۷	۱۱,۶۸۴	۱۶,۰۶۱	۱۰/۳۹	۲۵/۶۸
جمع کل	۴۲,۴۴۲	۲۰,۱۰۵	۶۲,۵۴۷	۱۰۰	۱۰۰	

جدول شماره (۲) (واحد: هزار تن متریک در سال)

برآورد سوخت کشتیرانی بین‌المللی (فرآورده‌های تصفیه شده) در منطقه خلیج فارس

میدان	سوخت	درصد
از ایران	۲,۰۰۰	۶۶/۶۷
از کشورهای دیگر خاورمیانه	۲,۰۰۰	۳۳/۳۳
جمع	۴,۰۰۰	۱۰۰

## سند شماره (۲)

۲۶۵۱-۳/۲۵۵۳. ۳۵۰: تلگرام

از وابسته سفارت امریکا در اردن (فریتزلان) به وزارت خارجه

سری - با اولویت

اتحاد - ۲۶ مارس ۱۹۵۱ ساعت ۷ بعد از ظهر

۱۶۴ - از طرف مک گی. مطالب زیر را همچون کوششی برای روشن ساختن مسائل مربوط به آینده امتیازهای نفت خاورمیانه به عنوان بنیاد بحثهایی که من در ۲ و ۳ آوریل در لندن خواهم کرد، برای تفسیر به نظر وزارتخانه و پایتختهای علاقه مند می رسانم، مسائلی که نه تنها ایران و عراق بلکه تا حدود قابل ملاحظه ای تمام کشورهای تولیدکننده نفت و مسیر لوله های نفت به صورت ترانزیت را دربر می گیرد. طبیعتاً انتظار نخواهم داشت که فراتر از یک تبادل نظر رسمی بروم. نتایج زیر در رابطه با موضوعهای مورد بحث پیشنهاد می شود (مصر به مثابه یک حالت ویژه کنار گذاشته شده است)

(۱) مسئله تنها به وسیله برقراری یک سیاست واحد ایالات متحده و انگلیس که دقیقتر و تفاهم پدیدتر باشد و نیز هماهنگی ساختن بیشتر عمل ایالات متحده و انگلستان می تواند حل شود.

(۲) درآمد مالی، دست کم عربستان سعودی، ایران و عراق باید بر بنیادی یکسان یا بنیادی که بتوان مشابه بودن آن را ثابت کرد، استوار باشد. کویت، بحرین و قطر را می توان با نشان دادن نیازهای کمترشان، قانع کرد که به تدریج به آن حد خواهند رسید.

(۳) پایه درآمد باید به اندازه کافی ساده باشد، بگونه ای که در کشورهای مربوط عموماً آن را بفهمند. باید دست کم در هر بشکه درآمدی برابر درآمد قرارداد جدید آرامکو را تأمین

کند و نباید غیرعادلانه‌تر از مفهوم ۵۰-۵۰ باشد. پیچیدگی مسئله از این واقعیت ناشی می‌شود که تضعیف درآمد آرامکو پس از پرداخت مالیاتهای ایالات متحده است و هیچگاه نمی‌توان شکل یکسانی میان شرکتهای امریکایی و انگلیسی یافت. از سوی دیگر مشکل می‌توان دید که چگونه شرکت نفت انگلیس و ایران می‌تواند تزییی بدهد که کمتر از ۵۰-۵۰ پیش از پرداخت مالیاتها باشد، بگونه‌ای که با سودهایش از عملیات دیگر، حتی اگر محدود به عملیات در ایران هم باشد، احتمالاً وضع شرکت نفت انگلیس و ایران را به زبان آرامکو بهبود بخشد و موجب تضعیف قرارداد آرامکو شود. البته ساختار سازمانی شرکت نفت عراق بگونه‌ای است که مناسب با رهیافت ۵۰-۵۰ نیست.

(۴) سهمیه‌بندی تولید میان کشورها در یک برهه از زمان باید به نسبت ظرفیت تولیدی آنها و نیازهای مالیشان باشد. عراق بگانه کشوری است که در حال حاضر هیچ شکایتی نسبت به چنین خطی ندارد.

(۵) سود کامل مردم کشورهای تولیدکننده و در نتیجه ارزیابی کامل از شرکت ایالات متحده، انگلستان و کمپانها، تنها هنگامی پدید می‌آید که تمام درآمدها در طرحهای درست و بجایی برای توسعه سرمایه‌گذاری شود، طرحهایی که بگونه‌ای مستمر از میان رفتن دارایی طبیعی اصلی کشورهای تولیدکننده را جبران کند.

(۶) نظام قیمت‌گذاری کشور برای فرآورده‌های نفتی و اینکه در حال کنونی کشورهای تولیدکننده و ترانزیت دهنده دارای ظرفیت پالایش مناسبی برای نیازهای خود نیستند، و نگرانی شرکتهای نفتی از خطری که امتیازهایشان را برای تولید و ترانزیت تهدید می‌کند، برای این شرکتها بدهکارهایی بیشتر از آن پدید آورده است که بتوان به وسیله همان کشورها به‌عنوان خریدار جبران کرد. نظام قیمت‌گذاری «پایه‌ای» مورد اعتراضهای مشروعی هم از طرف کشورهای تولیدکننده و هم کشورهای ترانزیت دهنده قرار گرفته است. نمی‌توان از این اصل دفاع کرد که بهای ذغال سنگ در نیوکاسل برابر است با بهای آن در پتروپولیا به اضافه هزینه حمل به نیوکاسل.

در پرتو مطالب بالا توصیه می‌شود که جریان عملی زیر مورد توجه قرار گیرد:

(۱) ایالات متحده و انگلستان پس از مشورت با شرکتهای مربوط، هر چه زودتر گزارش مشترکی درباره سیاست نفتی خود در خاورمیانه فراهم آورند که تا هر اندازه ممکن است بر پایه مطالب پیش گفته مبتنی باشد. یک چنین سیاستی می‌تواند در آغاز چنین گزارش داده شود که هر دو دولت منابع نفت خاورمیانه را میراث طبیعی و جدایی ناپذیر ملت‌های خاورمیانه می‌شمارند که باید در نهایت سودهای ناشی از بهره‌برداری آن را دریافت کنند و دولت‌های آنها مالک اصلی آن به‌شمار می‌آیند. لیکن چنین اعلامیه‌ای می‌تواند نشان دهد که در پرتو امکانات مربوط به سرمایه، تکنیک و اداره منحصر به فردی که شرکتهای غربی ایجاد کرده‌اند و می‌توانند بکنند و این واقعیت که تولید نفت خاورمیانه وابسته به بازارهای خارجی است که شرکتهای غربی گسترش داده‌اند، بشیادی برای عقد قراردادهای عادلانه‌ای میان

دولتهای خاورمیانه و شرکتها وجود دارد که تأمین کننده حداکثر منافع کشورهای خاورمیانه و درآمد عادلانه‌ای برای شرکتها خواهد بود و در عین حال به هر دو طرف امکان می‌دهد که حداکثر شرکت را در یک فعالیت مشترک داشته باشند.

افزون بر آن می‌توان نشان داد که چنین قراردادهایی منجر به نوعی همکاری میان کشورها و شرکتها خواهد شد که مسئله ملی کردن را مرتفع خواهد ساخت. چون آزمایش در سراسر جهان نشان داده است که اصل تقسیم منافع میان کشورها و شرکتها ترتیب منصفانه‌ای است که به سود هر دو طرف است و حکومت‌های ایالات متحده و انگلستان نیز از این اصل همچون سیاست خود در خاورمیانه پشتیبانی می‌کنند. اعلامیه پیشنهادی همچنین می‌تواند شامل گزارشهای عمومی بدین منظور باشد که سهمیه‌بندی تولید میان کشورها بر بنیاد منصفانه‌ای خواهد بود و در آن نفت در طرح‌های توسعه اقتصادی سال‌های سرمایه‌گذاری خواهد شد تا حق ملت‌های خاورمیانه که دارایی اصلی آنها یعنی نفت به سرعت از میان می‌رود، ضایع نگردد.

اعلامیه علاوه بر آن می‌تواند گزارش دهد که کشورهای تولیدکننده و ترانزیت دهنده مطمئن خواهند بود که مقدار کافی از محصولات تصفیه شده به بهای عادلانه‌ای براساس هزینه‌های کنونی به آنها داده خواهد شد و این کار به طریق انجام خواهد گرفت که مطابق آمار و منافع کشور مربوط خواهد بود. تذکر داده می‌شود که ملی کردن توزیع در آن کشورهایی که مایل به آن هستند تا حدود قابل ملاحظه‌ای از فشار آنها برای ملی کردن خواهد کاست، و در چنین مواردی به شرکتها توصیه می‌شود که در گسترش بازاریابی و تسهیلات لازم برای آن به دولت‌ها کمک کنند.

(۲) برای اجرای سیاست پیش گفته بهتر است، دست کم در آغاز، کوشش شود که مسئله پیچیده تقدم و تأخر تصفیه منافع بر پرداخت مالیات به کشوری که مقر شرکت در آن است، روشن گردد. به نظر می‌رسد بهتر است با (الف) بگذارند هر شرکت خودش با کشور مربوط تعیین کند که تصفیه منافع در عمل چه معنایی دارد و چگونه باید اجرا شود، مشروط بر اینکه از نسبت آرامکو در هر بشکه تجاوز نکند، و یا (ب) یک نسبت حق امتیاز ساده‌ای را بر بنیاد فرمول آرامکو در هر بشکه برگزینند که گهگاه قابل اصلاح و تصحیح باشد. چنین روشی را می‌توان به عراق و ایران و شاید بعدها به امارات کوچکتر عرضه داشت. چون در خاورمیانه عموماً به فرمول آرامکو همچون بنیاد منصفانه‌ای می‌نگرند و در حال حاضر مناسبترین فرمول در خاورمیانه است، ممکن است بدون دادن توضیحات بیشتری در باره مالیات آن را بپذیرند و پایه نسبتاً استواری برای همه کشورها و برای مدتی نامحدود ایجاد شود. یک چنین کاری شاید به حل مسئله مالیات کمک کند.

(۳) چون جنبش ملی کردن در ایران خیلی پیشرفته است احتمالاً تدابیر ویژه‌ای لازم است اتخاذ شود که این واقعیت را منعکس سازد. احتمالاً ممکن است همچنان که در مکزیک شده است از کلمه امتیاز چشم‌پوشی شود. شاید لازم باشد که منابع نفت را برای

ظاهرسازی در اختیار یک مقام ایرانی قرار داد، مقامی که بعد به نوبه خود با شرکت نفت انگلیس و ایران یک قرارداد اجرایی منعقد خواهد ساخت که کنترل تکنیکی مناسب شرکت نفت انگلیس و ایران و تقسیم ۵۰-۵۰ سود را تأمین خواهد کرد و بر آن نظارت خواهد داشت. این راه حل شکل یک شرکت ظاهراً ایرانی را خواهد گرفت که شرکت نفت انگلیس و ایران نمایندگی و عاملیت آن را خواهد داشت، گرچه آشکارا کنترل آن را ندارد. عقیده داریم که گلشنهای جوانمردانه، ولی ظاهری و صوری، مشروع است به شرط آنکه به هدف نهایی که تأمین کنترل عملی برای شرکتها و کسب سود کاملی متناسب با سرمایه گذارهای گذشته آنها و رسمیت بخشیدن به شرکت مدافع آنها به عنوان عمل کننده است دست یافته باشند. امیدواریم که شرکتهای انگلیسی تاکنون به اندازه کافی آزار کشیده اند که این مطلب را به عنوان یک واقعیت حیاتی در خاورمیانه دریافته باشند. عقیده داریم که دولت ایالات متحده به خود اجازه نخواهد داد در جزئیات هیچ قرارداد جدیدی درگیر شود که شامل گستره منافع شرکت نفت انگلیس و ایران در خارج از ایران باشد.

(۴) اعلامیه مشترک ایالات متحده و انگلستان ممکن است تشکیل یک کمیسیون بی طرف با نمایندگی ایالات متحده را مورد توجه قرار دهد، تا در مورد تمام نکات مربوط به اجرای این سیاست جدید، حکمیت کند.

(۵) معتقدیم که شرکت در چنین اعلامیه ای می تواند، بدون آنکه دولت ایالات متحده را مستقیماً در مذاکرات مربوط به ایران و عراق وارد سازد، بنیاد سودمندی پدید آورد که بر روی آن شرکت نفت انگلیس و ایران و شرکت نفت عراق بتوانند امیدوار باشند که مذاکره برای عقد قراردادهای استواری با حکومتهای این کشورها انجام دهند. این کار همچنین موجب تثبیت اوضاع در عربستان سعودی، سوریه، لبنان و امارات خواهد شد. عقیده داریم که این اعلامیه احتمالاً باید پیش از گزارش کمیسیون نفت مجلس، که تا دو ماه دیگر انتشار خواهد یافت، صادر شود.

منتظر اظهار نظر تمام مقاماتی که برای آنها فرستاده ایم می باشیم

(مک گئی) فریتزلان

### سند شماره (۳)

از بایگانی مک گی: بخش ۱۶۸ دی ۵۳ «نفت»

### صورت جلسه مذاکرات توسط فنکهاوزر از اداره امور خاورمیانه

واشنگتن ۱۱ مه ۱۹۵۱

سری

موضوع: بحث درباره مسئله شرکت نفت انگلیس و ایران با شرکتهای نفتی امریکایی که در خاورمیانه عمل می کنند.

شرکت کنندگان: اداره امور خاورمیانه - مک گی معاون وزارت خارجه  
شرکت نفت جرسی - پی. پی. هاوارد، پی. اندرسون، جی. کوگلر  
شرکت نفت گلف - آر رودیز، سی. وایزمر  
شرکت نفت آرامکو - جی. تی. دیوس  
شرکت نفت سوکونی - جی. سی. کیس، تی. کلی  
شرکت نفت کالتکس (نفت بحرین) - دبلیو. اچ. پینکارد، ام. لیب  
شرکت نفت غرب آرام - پی. پی. هادفیلد  
شرکت نفت سوپریور - آر. جانسون  
جی. تی. آی - آقای راونتیری و آقای فرگوسن  
اداره امور خاورمیانه - آقای فنکهاوزر  
اداره امور نفت - آقای مولین

آقای مک گی تاریخچه مناقشات شرکت نفت انگلیس و ایران و دولت ایران را با ذکر جزئیات ویژه و تحولات گذشته و کنونی آن بیان کرد. آقای مک گی گزارش داد که

هدفهای ما به ترتیب اهمیت آنها عبارت بوده است از نگاهداری صلح، نگاهداشتن ایران در جانب دولت غربی، ادامه جریان نفت، و پشتیبانی از حقوق امتیازداری در ایران و بخشهای دیگر جهان. او گزارش داد نظر ایالات متحده چنین بوده است و هنوز هم هست که حداقلی از ملی کردن را باید بدان یک واقعیت انجام یافته پذیرفت. او گزارش داد که دولت انگلیس تا کنون پیشنهادی نداده است که ما احساس کنیم امکان پذیرفتن از طرف ایرانیان را دارد. بدبختانه تا کنون موضع ما و فعالیتهای ما در برابر ایرانیان و انگلیسیها به نحو قابل استفاده‌ای به اطلاع مردم نرسیده است. اگر ما اطلاع می‌دادیم که علاقه مندیم انگلیسیها ملی کردن را بپذیرند تا دست کم یک قرارداد اجرایی بتوان به دست آورد، انگلستان آن را خرابکاری علیه خود می‌پنداشت. همچنین این گونه پذیرفتن آشکار ملی کردن از جانب ایالات متحده می‌توانست نتایج زیاتباری در کشورهای دیگر تولید کننده نفت داشته باشد. از سوی دیگر، اگر ما آشکارا با ملی کردن مخالفت می‌کردیم، ایرانیها غرب را متهم می‌کردند که علیه آنها توطئه کرده است و امکان زیادی داشت که از غرب روگردان شوند. آقای مک گی تذکر داد که ما نمی‌توانیم در زمینه‌های قانونی با حق حاکمیت یک کشور بیگانه برای ملی کردن مخالفت کنیم، ولی حتی اگر یک چنین وضع و سابقه قانونی هم نبود، ما وسیله مؤثری جز اعمال زور نداشتیم تا ایرانیان را وادار کنیم از ملی کردن چشم پوشتند. ولی ما اعمال زور را حتی اگر می‌توانستیم به کار بریم راه حل مسئله نمی‌دانستیم.

آقای مک گی گزارش داد که موضع ایالات متحده را می‌توان با عبارات ساده زیر بیان کرد: ما به انگلستان فشار می‌آوریم که راهی را عرضه دارد که برای ایران قابل قبول باشد. از یک چنین راهی ما کاملاً پشتیبانی خواهیم کرد. دلایلی داریم تا باور کنیم که اقدامات ما در ایران ما را در وضعی قرار داده است که نفوذ ما هنوز اهمیت دارد. ما به شدت به دولت ایران فشار آورده‌ایم که با انگلیسیها درباره مسئله به گفتگو بنشیند و تمام مشکلاتی را که ایران در صورت کوشش برای بهره‌برداری از میدانهای نفت بدون شرکت نفت انگلیس و ایران با آنها روبرو خواهد بود، نشان داده‌ایم.

آقای مک گی تذکر داد که مطبوعات انگلستان وزارت خارجه را متهم کرده‌اند که از موضع انگلستان پشتیبانی نمی‌کند و آنها را مجبور می‌کند که ملی کردن را بپذیرند در صورتیکه ما خودمان با آن موافق نیستیم. آنها ما را متهم می‌کنند که اجازه داده‌ایم این وضع پدید آید تا شرکتهای امریکایی از آن سود ببرند، در صورتیکه این خط کمونیست‌هاست. آقای مک گی تشریح کرد که چقدر برای ما اهمیت دارد که از بیشتر تنش یافتن روابط ایالات متحده و انگلستان جلوگیری کنیم. آقای مک گی افزود که از سوی دیگر ایرانیان نسبت به مذاکرات ایالات متحده و انگلستان در سطح بالا در باره نفت ایران و نشانه‌های دیگر همدستی ایالات متحده و انگلستان برای مسامحت از ملی کردن، به شدت بدبین و خوشگین‌اند. آقای مک گی تذکر داد که وضع حساسی که اکنون در ایران پدید آمده منکی بر احساسات عمیق بیگانه‌ستیزی است و افزود که ناسیونالیسم نیرویی است که معمولاً

موفق می‌گردد. دولت ایالات متحده با نگرانی می‌کوشد که دست کم نگهدارنده حرارت ناسیونالیسم علیه هدفهای ما به کار رود. در حالیکه حزب توده می‌کوشد ناسیونالیستها را با هدفهای خودش همراه سازد.

آقای مک‌گی از یک یک شرکتها پرمید که واکنش آنها نسبت به رفتار ما در باره اوضاع ایران چیست و اینکه صنعت نفت امریکا در مجموع چه احساسی در باره امکان دخالت شرکتهای امریکایی در ایران دارد، ملی کردن ایران چه تأثیری در حوزه امتیازات آنها داشته است، و برای پشتیبانی از موضع آنها در حوزه‌های امتیازات مختلف چه می‌توان کرد. آقای کوگلر نظرهای خود را بگونه زیر بیان کرد: الف) دولت ایالات متحده باید بطور علنی و خصوصی موضع سختی علیه ملی کردن و لغو یکجانبه قراردادهای امتیازات مختلف چه می‌توان کرد. ایران در باره نحوه پرداخت غرامت به شرکت تصمیم بگیرد به زیان ماست؛ ج) نفت ایران عملاً ملی شده است بگونه‌ای که لازم نیست چیزی را تغییر داد؛ د) اگر اقدام ایران در سلب مالکیت پیروز گردد تأثیر زیانبخشی بر تمام قراردادهای در جهان خواهد داشت؛ ه) اگر یک چنین قانون شکنی و چنین تفسیری از قانون پیروز شود موجب نومیثدی کارفرمایان امریکایی از فعالیت در سراسر جهان خواهد شد؛ و) حقوق بین‌الملل اساساً بسته به اصول پذیرفته یا تفسیر نشده‌ای است که مورد تفسیرهای بسیار متنوعی می‌باشند؛ ز) شاید لازم باشد برای حل موفقیت‌آمیز چنین مسائلی حیاتی بین‌المللی اصول بین‌المللی مناسبی تهیه کرد؛ ح) شاید دولت ایالات متحده و صنعت (نفت م.) ایالات متحده لازم بدانند از معامله نفت خودداری کنند. آقای کیس اظهار داشت: الف) زمان آن فرا رسیده است که به زور متصل شد چون نمی‌توان اجازه داد که یک چنین نفت حیاتی از دست برود؛ ب) ملی کردن در انگلیس با ملی کردن ایرانها این فرق را دارد که در حدود اطلاع وی ضمن ملی کردن در انگلستان به منافع خارجیها مستقیماً لطمه وارد نیامده است؛ ج) اگر قوانین بین‌المللی نتواند با ملی کردن مخالفت کند پس باید در این باره بر پایه اصول بنیادی تصمیم گرفت که به یک چنین عمل خودکامه و بی‌توجه به تعهدات و مسئولیتهای بین‌المللی اجازه وقوع ندهد و همه دولت دارای حاکمیت آن اصول را بپذیرند؛ د) ایران بر اثر چنین عملی سالها با مشکلات فراوانی روبه‌رو خواهد شد؛ ه) تولید ایران ممکن است به شدت سقوط کند و در نواحی دیگر به سرعت توسعه یابد بگونه‌ای که از دست رفتن نفت ایران را جبران کند؛ و) ایران مشکلات فراوانی در جلب تکنیسینها، تحصیل لوازم، تجهیزات و تخصصهای فنی خواهد داشت و همچنین پرداخت غرامت به شرکت نفت انگلیس و ایران، اگر در واقع چنین اندیشیده باشد، با مشکلات فراوانی مواجه خواهد شد. آقای هاوارد اظهار داشت که به اختیار ایران جداً لطمه خواهد خورد و به آینده ایران بر اثر از دست دادن سرمایه‌های بیگانه زیان وارد خواهد آمد. آقای بروستر لازم می‌شمرد که صنعت (نفت امریکا) بعضی از این بیمها و واکنشها را انتشار دهد و به ویژه عقیده خود را در این باره که (ادامه فعالیت را - م.) به شرکتهای امریکایی دست‌اندرکار در ایران توصیه نمی‌کند، ابراز دارد. آقای مک‌گی از

کمیته‌های دیگر شرکت کننده پرسید که آیا آنها نیز با این نظر هماهوازاند و کار در ایران را توصیه ناپذیر می‌شمارند. نمایندگان شرکت‌های مختلف اظهار داشتند که از نظر شرکت خود همین عقیده را دارند ولی نمی‌توانند از طرف مجموعه صنعت (نفت آمریکا) سخن بگویند. همه توافق داشتند که مجموعه صنعت نمی‌تواند برای افواج آن کمیته‌هایی که در این جلسه شرکت ندارند گام بردارد تا آنها نیز چنین سیاستی را بپذیرند. نه تنها رسماً گفته شد که وزارت دادگستری و کمیسیون فدرال نسبت به این «محدودیت بازرگانی» خودخواسته ایرادهایی دارند، بلکه همچنین تذکر داده شد که اگر صنعت (نفت آمریکا) تحریم کرد هر یک از شرکت‌های آن در صورتیکه منافشان ایجاب کند آن را ندیده خواهند گرفت. آقای هاوارد این نظر را بیان کرد که هر گروه امریکایی که وارد چنین کاری شود در حکم این است که گلولی صنعت خودش را ببرد، چون «قاپیدن امتیاز» از هم برای امتیازداران در همه نواحی جهان مرگبار است. آقای کیس «راهزنی در بزرگراه» را در این مورد به کار برد و اظهار داشت که چنین کاری از جانب شرکت‌های دارای حس مسئولیت امکان‌پذیر نیست. آقای پینکارد افزود که احتمالاً هم برای دولت ایالات متحده و هم برای صنعت (نفت) ایالات متحده بسیار نگران‌کننده خواهد بود. آقای پینکارد همچنین اظهار داشت که منطقیاً ممکن است زمانی فرا رسد که (برای کار در ایران) تکنیسین‌های امریکا بیش از تکنیسین‌های یک کشور غیر دوست توصیه‌پذیر باشند.

آقای مک گی از گروه پرسید که آیا یک شرکت امریکایی را می‌شناسند که جداً مشغول بحث در باره کار در ایران باشد. به این پرسش فقط پاسخهای منفی داده شد. آقای هاوارد تذکر داد که گروه رایان علاوه داشت امتیاز نفت بهره را از دست شرکت نفت عراق خارج سازد و به طریق مشابهی ممکن است عملیات در ایران برای این گروه جالب باشد، ولی وی روشن ساخت که هیچ نشانه‌ای برای این امر در دست ندارد. آقای مک گی اظهار داشت احساس می‌کرده است که موضع شرکت‌های امریکایی باید چنین باشد و بر این باور است که برکنار ماندن صنعت (نفت) ایالات متحده در این زمان یگانه روش شایسته به نظر می‌رسد. وی تذکر داد که اگر امریکاییها پیشنهاد کنند که تأسیسات شرکت نفت انگلیس و ایران را اداره کنند، (این کار) به روابط امریکا با انگلیس به شدت لطمه خواهد زد و امکان اینکه انگلیس بتواند پاره‌ای (از منافع خود را) به چنگ آورد از دست خواهد رفت، و این همان خط حزبی است که کمونیست‌ها منطقیاً از آن بهره‌برداری می‌کنند؛ متأسفانه مطبوعات انگلستان از این [خط] پشتیبانی می‌نمایند. با وجود این آقای مک گی موافق بود که اگر وضع چنان به وخامت گراید که انتخاب میان تکنیسین‌های کمونیست و تکنیسین‌های امریکایی گریزناپذیر شود، بی‌شک وزارت خارجه با پشتیبانی انگلیس به شرکت‌های امریکایی فشار خواهد آورد که وارد عمل شوند.

آقای مک گی در پاسخ نظرها و پیشنهادهای گوناگون نمایندگان صنعت (نفت) مواضع زیر را بیان کرد. او روش وزارت خارجه را در برابر دوراهی روی گرداندن از انگلیس یا

ایران و نتایج زیانبخش هر یک از این سازشها را تکرار و تأکید کرد. آقای مک گی موضع امریکا را نسبت به ملی کردن با طول و تفصیل گزارش داد و گفت که ملی کردن پیشینه‌های زیادی دارد و موضع دولت مطابق اعلامیه‌ها و پیمانهای بین‌المللی ایالات متحده این بوده است و همچنان خواهد بود که ما نمی‌توانیم با حق حاکمیت دولتها برای ملی کردن، اگر غرامت مناسب و عملی در برابر آن بپردازند، مخالفت کنیم. او به سلب مالکیتها در مکزیک، بولیوی و کشورهای اروپای مرکزی اشاره کرد. او تذکر داد که صنعت نفت نیز بدبختانه آزمایش کاملی از این واقعه‌ها و پیشینه‌ها داشته است. او اظهار داشت که مشاوران حقوقی ما احساس می‌کنند که هیچ دادگاه بین‌المللی، حتی اگر صلاحیت آنها پذیرفته شود، تصمیم ایران را به ملی کردن رد نخواهد کرد. به نمایندگان صنعت (نفت) تذکر داده شد که حتی به فرض اینکه پیشینه و اندیشه حقوقی مخالفی در این زمینه نبوده، باز هم هیچ روش شناخته شده‌ای جز اعمال زور برای بازداشتن ایرانیها از تصمیمشان بر ملی کردن، وجود نداشت. این شاید کلید واقعی حل وضعیت باشد؛ جنبه حقوقی فقط سایه‌ای از این مسئله به دست می‌دهد، اصل مسئله این است که چگونه فشار را بگونه مؤثری وارد ساخت. احساسات «ملی کردن» در ایران فراگیر و عمیقاً ریشه دار است؛ یا حس «استقلال» به هم آمیخته است. حتی جای شک و تردید است که تهدید شرکتهای امریکایی به تحریم (نفت) ایران بتواند مؤثر باشد، چون نفت ایران، به ویژه تولید آبادان، بگونه جاری جایگزین ناپذیر است، و بیگانه‌ستیزی ایرانیان چنان ژرف است که چشم‌پوشی از فروش نفت را بر دست برداشتن از ملی کردن ترجیح می‌دهند و چنین تحریمی دست روسها را برای عمل باز خواهد گذاشت. آقای مک گی گزارش کرد که دولت ایالات متحده در اینجا و در ایران همواره به ایرانیان مشکلات گسترش منابع نفتشان را بدون همکاری شرکت نفت انگلیس و ایران نشان داده است، به ویژه کمپایی تکنیسینهای متخصص در این زمینه و نفتکشها و تسهیلات دیگر، و نیز اثر زیانناهی که بیحاصل رها کردن نفت بر اقتصاد ایران دارد، گرایش مشتریان سنتی (نفت) ایران به منابع عرضه جایگزین باثبات‌تر که در درازمدت به زیان گسترش نفت ایران خواهد بود، و مشکلات جذب سرمایه‌های بیگانه دیگر به ایران پس از لغویکجانبه یک سمان معتبر آقای مک گی اظهار داشت که گرچه ما نمی‌توانیم موضع سختی علیه حق حاکمیت دولتها برای ملی کردن بگیریم، ولی به شدت با لغویکجانبه پیمانها مخالفت می‌کنیم. آقای هادفیلد اظهار نظر کرد که این دوتا با هم موضع شکننده‌ای به نظر می‌رسد زیرا حق حاکمیت دولتها می‌تواند مالکیت خصوصی افراد را سلب کند ولی تفاوت کمی میان حقوق مالکیت و حقوق قراردادهای وجود دارد. او توصیه کرد که پشت یک موضعی که به نظر او ضعیف است پناه نگیرند.

آقای هاروارد اظهار داشت اینکه نمی‌توان راه حلی برای این مسئله یافت، غم‌انگیز است. آقای مک گی گزارش کرد که با این نظر که راه حلی برای این مسئله نمی‌توان یافت موافق نیست و در حقیقت احساس می‌کند که شرکت نفت انگلیس و ایران هیچ دلیلی ندارد که

نمی‌تواند به عملیات خود در ایران ادامه دهد، و این امر بستگی به راهی دارد که انگلیسیها در پیش گیرند و اینکه ما چگونه با این وضعیت برخورد کنیم. آقای هاوارد این نظر را بیان کرد که حرکت آینده را ظاهراً باید انگلیسیها انجام دهند و اینکه آنها باید پیشنهادی کنند که قابل قبول از جانب دولت ایران باشد. آقای هاوارد پرسید آیا دولت امریکا احساس می‌کند که سیاستهای شرکت نفت انگلیس و ایران بسوی چنین توافقی پیش می‌رود و به ویژه سؤال کرد که آیا وزارت خارجه به مقابلهت بیرونی فریزر برای آسان ساختن حل این مسئله اطمینان دارد. آقای مک‌گی از اینکه نظر وزارت خارجه را نسبت به اشخاص مربوط به سیاست شرکت نفت انگلیس و ایران، گزارش کند، خودداری کرد و افزود که تشریح سیاستهای عملیاتی شرکت نفت انگلیس و ایران برای نمایندگان صنعت (نفت) امریکا لزومی ندارد.

آقای مک‌گی اظهار داشت که دولت ایالات متحده به حیثی که نه تنها در ایران بلکه در خاورمیانه به دست آورده است بسیار ارجح می‌گذارد، و گرچه ما باید در مورد به خطر افتادن این حیثیت بسیار محتاط باشیم، ضروری است که تا آنجا که می‌توان از عملیات شرکت نفت انگلیس پشتیبانی کرد. آقای مک‌گی انواع گوناگون ترتیبات عملیاتی را تشریح کرد که به تصور دولت ایالات متحده می‌تواند با تقاضای مقاومت ناپذیر ایرانیها برای «ملی کردن» رویه رو شود. او گزارش کرد که دولت از خطر بالقوه‌ای که ملی کردن شرکت نفت انگلیس و ایران برای پیمانهای امتیاز دیگر در جهان دارد کاملاً آگاه است و دست کم از سال گذشته آگاه بوده است. بدیهی است که اگر ایران شرایط بهتری برای تقسیم منافع نسبت به جاهای دیگر جهان به دست آورد یا به دیگر سخن ملی کردن با پیروزی ره به رو شود، جلوگیری از دولتهای تولیدکننده نفت دیگر از حرکت در همین راه دشوار خواهد بود. دوراهی سرنوشت ساز به ویژه حساس و بحرانی است چون غرب گریز راه دیگری جز این ندارد که کوشش کند تا شکل خاصی از «ملی کردن» در ایران به پیروزی برسد.

سپس بحثی روی داد در باره اینکه چگونه می‌توان مشکل مخالفت با حق حاکمیت دولتها به انجام هر کاری که دلشان خواست در داخل مرزهای خویش، را حل کرد. کسی به امکان مفید بودن یک مرکز گردهمایی بین‌المللی که هم کشورها و هم شرکتها بتوانند به آن مراجعه کنند، اشاره‌ای نکرد. سرانجام آقای دیویس تذکر داد که در تحلیل نهایی، اگر دولت بیگانه میل داشته باشد انجام عملیات را برای یک شرکت نفتی دشوار سازد، هیچ پسمانی نمی‌تواند امنیت آن شرکت را نگاهدارد، و بیگانه راه عملی این است که دولت را نسبت به عملیات شرکت راضی نگاه داشت.

آقای رودیز تذکر داد که حتی اگر نقض قرارداد نیز ثابت شود، وسایل آشکاری برای تشخیص و گردآوردن زیانها وجود ندارد، چون دولت نظارت نهایی بر تعیین مقدار چنین پرداختهایی دارد. آقای مک‌گی اظهار داشت که فراموش آخرین چیزی است که شرکت نفت انگلیس و ایران خواهان آنست. او گزارش داد که هیچ بنیاد رضایت بخشی برای حفاظت شرکت مزبور علیه ملی کردن وجود ندارد و در نظر حقوق دانان ما ماده ۲۱ نمی‌تواند

مانع حق حاکمیت ایران در اتخاذ آن تصمیم گردد. او افزود که انگلستان نمی‌تواند این موضع را بگیرد که ایران نمی‌توانست (نفت) را ملی کند. آقای پینکارد اظهار داشت که احتمالاً علت اینکه برای انگلستان اتخاذ یک موضع مستحکم علیه ملی کردن دشوار است، اعمال خود او در این زمینه است.

آقای مک گی گزارش کرد که دولت ایالات متحده نگران آنست که نسبت به ایران بجای زور بیشتر استدلال به کار رود. او احساس می‌کرد که تهدید ایران می‌تواند موجب قطع رابطه آن با غرب شود. با وجود این محدودیت اعمال زور نسبت به ایران لزوماً در مورد جنبشهای مشابهی در مناطق نفت خیز دیگر اعمال نخواهد شد. وی این نظر را بیان کرد که امتیازهای دیگر بخشهای خاورمیانه و آمریکای لاتین نسبتاً از خطر ملی کردن در امان به نظر می‌رسند. او احساس می‌کرد که روش آرامکو در اجرای سریع و موثر مذاکرات با دولت عربستان سعودی راهی است که برای امتیازهای دیگر ثبات را تأمین می‌کند چون «در بازی دست پیروز را می‌گیرد» و فشارهای طرف را پیش از آنکه بحرانی شود برطرف می‌سازد.

تفسیر متفاوت صنعت (نفت) مبتنی بر این نظر بود که نفت ایران برای غرب اساسی است، ایران در هنگام مذاکره با شرکت نفت انگلیس و ایران تفنگ را پشت گردن شرکت گذاشته است، غرب در وضعی نیست که بتواند ایران را با چنان شدتی تهدید کند که ایران غرب را تهدید م‌کند، صنعت (نفت) نماینده شرکت‌هایی که در این جلسه حضور ندارند در باره گسترش و اداره نفت ایران پیشنهادهایی به ایران کرده‌اند یا نه و با بدبینی به آن می‌نگرد، و نیز از اقدام گزارش شده شرکت نفت انگلیس و ایران برای قطع پرداخت حق الامتیاز انتقاد می‌کنند. در مورد انتشار گزارش عمومی به منظور حمایت از اعتبار پیمانهای امتیاز در بخشهای دیگر جهان، نمایندگان صنعت نظرهای متناقض گوناگونی ابراز داشتند و در نتیجه به وزارت خارجه وا گذاشتند که آنچه بهتر می‌شمارد انجام دهد.

آقای مک گی اظهار داشت که اگر بتوان در میان طوفان شدیدی که وجود دارد خط روشنی یافت، این است که هر رهبر ایران که شرکت نفت انگلیس و ایران بخواهد با آن کنار بیاید و پیمانی ببندد، باید از محبوبیتی همسان مصدق برخوردار باشد. محاسن دیگر نیروی حاکم مصدق این است که او شرافتمند است، ضد روس است و قول داده است که نفت ایران را همچنان به مصرف کنندگان کنونیش بفروشد و تکنیسین‌های انگلیسی به کار خود ادامه دهند.

آقای مک گی در پایان اظهار امیدواری کرد که وزارت خارجه با تشریح پیچیدگیهای مسئله ایران، سودها و زیانهای گریزراه بدی که اکنون باز است، و سیاستها و اعمالی که وزارت خارجه دنبال کرده یا مشغول مطالعه آنهاست، رضایت صنعت (نفت) را جلب کرده باشد. او از اینکه نمایندگان صنعت را در چنین جلسه طولانی نگاه داشته است پوزش خواست. او امیدوار بود که اعتماد شرکت‌های نفتی را که در درجه اول به این جریان وابسته‌اند جلب کرده باشد و از مشورت مداوم آنها برخوردار گردد. آقای پینکارد از جانب

---

### اقتصاد بدون نفت

---

نمایندگان صنعت از آقای مک گکی برای توضیح مبسوط و کامل و جامع او از مسائلی که در موضوع ایران مطرح است تشکر کرد و بخاطر آنچه او آن را بهترین برداشت ممکن از یک وضعیت «غیرممکن» می‌شمارد به وی صمیمانه‌ترین تبریکات را ابراز داشت.

لینک همین مطلب بصورت " پ - د - ف " در سایت سازمان سوسیالیست های ایران

[http://www.ois-iran.com/2015/azar-1394/ois-iran-7301-asnade\\_serrie\\_USA\\_Mossadegh....pdf](http://www.ois-iran.com/2015/azar-1394/ois-iran-7301-asnade_serrie_USA_Mossadegh....pdf)



[socialistha@ois-iran.com](mailto:socialistha@ois-iran.com) / [www.ois-iran.com](http://www.ois-iran.com)

---

توضیح هیئت تحریریه نشریه اینترنتی «جنبش سوسیالیستی» درباره مطالبی که از طریق سامانه ی سازمان سوسیالیست های ایران منتشر می شوند

[http://www.ois-iran.com/ois-iran-TOZIHE\\_HIATE\\_TAHIRIYAHE\\_NASHRIYAHE\\_JONBESHE\\_SOCIALISTIE\\_OIS.htm](http://www.ois-iran.com/ois-iran-TOZIHE_HIATE_TAHIRIYAHE_NASHRIYAHE_JONBESHE_SOCIALISTIE_OIS.htm)

تاریخ انتشار در سایت سازمان سوسیالیستهای ایران در آذرماه ۱۳۹۴ - دسامبر ۲۰۱۵